

## نقش محمودطرزی در نهضت روشنگری و نوگرایی دهه ی دوم و سوم قرن بیستم

نویسنده: **محمد اکرام اندیشمند**  
16-09-08

در میان افراد خانواده ی سردار غلام محمدطرزی که در جنوری سال 1882 از قندهار به کویت و سپس به کراچی فراری ساخته شدند، محمودطرزی فرزند شانزده ساله ی سردار غلام محمدطرزی قرار داشت. محمودطرزی در دوم سنبله 1244 خورشیدی برابر با 24 آگست سال 1865 میلادی در جوار مقبره ی سلطان محمود غزنوی در شهر باستانی غزنی تولد یافت. پروفیسور سید سعیدالدین هاشمی استاد اسبق تاریخ در دانشگاه کابل و مؤلف کتاب "جنبش مشروطه خواهی در افغانستان" می گوید: «محمودطرزی که در جوار مرقد سلطان کبیر، محمود غزنوی، در غزنه تولد یافته بود بدین مناسبت او را "محمود" نام گذاشتند.» (1)

سردار غلام محمدخان پدر محمودطرزی از سرداران بارکزیایی و پسر رحم دل خان یکی از پسران سردار پاینده محمدخان محمدزایی و در میان سرداران بارکزیایی مرد شاعرو عارف بود. وی به بیدل علاقه و ارادت داشت و در سبک هندی شعری سرود. واژه ی طرزی رابه عنوان تخلص شعری اش برگزید و سپس طرزی به نام خانوادگی اولاد و احفاد وی تبدیل شد. دیوان شعر طرزی که سپس پسرش محمود طرزی به چاپ رساند در حدود چهار هزار بیت دارد.

سردار غلام محمدخان طرزی در منازعه ی قدرت میان سردار محمدایوب خان و سردار عبدالرحمن خان از طرفداران سردار محمدایوب فاتح میوند شمرده می شد. امیر عبدالرحمن خان پس از مکاتبه و توافق بانماینده ی انگلیس لیبیل گریفن از آنسوی دریای آمویه کابل آمد و در سال 1880 به امارت رسید. امیر در اپریل 1881 میلادی پس از یک جنگ خونین قندهار را از سردار محمدایوب تصرف کرد و ایوب خان به ایران متواری گردید. سردار غلام محمدطرزی از سوی امیر عبدالرحمن خان به هند تبعید شد. (2)

امیر عبدالرحمن زمانی اقدام به تبعید سردار غلام محمدخان به هند کرد که از قول او به امیر اطلاع دادند که سردار بایکتن از هراتی ها از بازگشت سردار محمدایوب خان از ایران سخن می گویند. امیر پس از این اطلاع به مصادره ی اموال سردار غلام محمد پرداخت و سپس او را با 36 تن اعضای خانواده اش به هند تبعید کرد. مجازات آن فرد هراتی همراه سردار سنگین ترو وحشتناکتر از آن بود. ماموران امیر عبدالرحمن خان آن مرد هراتی رابه غل و زنجیر بستند و در قفس آهنی بگذاشتند و قفس را بر سردرختان سرودر سرحدات غوریان هرات گذاشتند. چون امیر گفته بود که او در آن قفس از فراز درختان بلند سرو ببیند که چگونه موکب سردار محمدایوب خان باز می گردد؟ (3)

### زندگی در تبعید:

محمودطرزی از تطبیق فرمان تبعید امیر خاطره ی دردناکی دارد: «به گفت خودش هنوز دست راست و چپ خویش از هم نمی شناخت که ناگهان سربازان خشن، افسران و سپاهیان گونه گونه به خانه و کاشانه اش ریختند. همه جاحتا بام هارا اشغال نمودند. زنان و کودکان خانواده با غریب و فریاد از این اتاق به آن اتاق رانده می شدند تا سپاهیان به سادگی بتوانند دست به چوروچپاول بزنند.» (4)

محمود طرزی از سال 1882 تا 1885 میلادی تا بیست سالگی با پدر و اعضای خانواده اش در کراچی به سربرد. او در این مدت زبان اردو فرا گرفت و در شعر و ادب از خود ذوق فراوان نشان داد. محمودطرزی به عنوان یک شاعر و ادیب شاید قریحه ی شعری اش را از پدر

به ارث گرفته بود، اما اودرمیدان علم و فرهنگ، مبارزه و سیاست به زودی از پدرش جلو رفت و پس از مرگ پدر در قله های بلند فرهنگ و سیاست وطنش صعود کرد. او با پدر و اعضای خانواده اش در مارچ سال 1885 از کراچی راهسپار بغداد شد و یکسال بعد در 1886 به دمشق رفت. محمود طرزی در بغداد و دمشق که قلمرو امپراتوری عثمانی های ترک بود، زبان ترکی و عربی را آموخت و تا سال 1900 میلادی به زبان فرانسوی نیز آشنایی حاصل کرد. او در این سالها پیوسته به توانایی های خود در عرصه ی فراگیری علوم مختلف اجتماعی و سیاسی افزود و به زودی به عنوان یک نویسنده و سیاستمدار تبارز کرد. او آثار متعددی را در بخش های مختلف علوم اجتماعی و سیاسی نگاشت و با ترجمه کرد. دکتر روان فرهادی فهرست 31 اثر مستقل چاپی و چاپ نشده را در پایان مجموعه مقالات طرزی در سراج الاخبار بر شمرده است. مقالات طرزی در سراج الاخبار به پیش از پنجم مقاله می رسید. (5)

در حالیکه امیر عبدالرحمن در جهت استحکام پایه های حاکمیت و امارت خویش در اواخر سالهای 1890 میلادی غلام محمد طرزی و بسا سرداران دیگر را به بازگشت فراخواند ولی وی از بازگشت خودداری کرد؛ هرچند که برخی از پسران او به وطن برگشتند. از میان آنها محمود طرزی با پدر در شامات باقی ماند.

### منابع فکری و عملی:

محمود طرزی در سالهای اقامت در قلمرو امپراتوری عثمانی به یک مرد دانشمند، سیاستمدار، مبارز و آزادیخواه مبدل شد. او در این سالها با دانشمندان، متفکران و سیاستمداران بسیاری از عرب و ترک در این قلمرو آشنا شد. اومی گوید: «بنابر عشق و علاقه ی مفرطی که به ادبیات و فنون داشتم، بسی آثار حکما و ادبای عثمانیه را بدست آورده و شب و روز وقت خود را به مطالعه و ترجمه صرف کرده، هر قدر مطالعات و معلوماتم افزایش میافت، همانقدر حساباتم درباره ی وطن و مسکنم، لمعه نثار شوق و محبت می گردید.» (6)

محمود طرزی در مؤسسات آموزشی و تحصیلی دمشق و قسطنطنیه با تمدن و نهادهای اروپایی تماس حاصل کرد. در دمشق با کار در اداره ی شهرداری آن به امور اداری بلد شد. یکی از شخصیت های تأثیرگذار بروی اندیشه های مبارزاتی و سیاسی محمود طرزی سید جمال الدین افغانی بود. وقتی در سال 1896 سید جمال الدین از اروپا به استانبول آمد، پدرش محمود طرزی را با نامه ای نزد او فرستاد. عبدالحی حبیبی نویسنده و مؤرخ کشور می نویسد: «محمود در وقت و این جوان پرشور افغان با پیشوای آزادیخواهان شرق چندین ماه در استانبول محشور شد و از دم مسیحایی آن مرد گرانمایه، شور و بیداری او افزونتر گردید. او (طرزی) می نویسد: «علامه سید جمال الدین یک معدن عرفان بود. این هفت ماهه مصاحبت من با او به قدر هفتاد ساله سیاحت در بردارد. .

مباحث علمیه، حکمیه، فلسفه، سیاسیه، اجتماعیه و غیره که هر روز در محفل بزم حضور آن علامه ی دهر جریان می یافت، هر جمله و عبارت آن کتاب ها، رساله ها تحریر کار دارد. . .» (7)

هرچند از قول عبدالهادی داوی از شاگردان طرزی گفته می شود که سید جمال الدین زیاد مورد تأیید طرزی نبود، اما در نوشته ها و تحلیل های محمود طرزی نکات اساسی دیدگاه و برنامه های سید افغانی همیشه انعکاس داشت. به گفته ی محمد جواد برهانی افکار و برنامه های سید جمال الدین بر مبنای این سه اصل استوار بود:

تبدیل حکومت از استبداد به مشروطه و برقراری قانون به جای رسوم و اوامر،  
از میان بردن آثار تفرقه ی مذهبی و احیای روح وحدت اسلامی. (پان اسلامیزم)  
مبارزه ی علنی و بیرحمانه بانفوذ استعماری انگلیس که به باور سید دشمن شماره یک اسلام و قرآن شناخته می شد.

محمود طرزی در سیاست نظری و عملی خویش پیوسته از اهداف مشابه سخن می گوید و در مقالات و اشعار خود آن را با زتاب داده است. رویهمرفته نکته ی قابل توجه در مورد طرزی این است که شخصیت علمی، فرهنگی و سیاسی او در بیرون از کشور شکل گرفت. برخی از تحلیلگران و محققین به این باور اند که اگر طرزی تبعید نمی شد زمینه در جهت رشد شخصیت و مبارز توانایی هایش مساعد نمی گردید. او هرگز در سایه ی استبداد نظام سیاسی کشور و در حاکمیت فرهنگ عقب مانده ی قبیله یی پیشگامی نهضت روشنگری و نوگرایی را در دهه های دوم و سوم سده ی بیستم بدست نمی آورد و به شخصیت تأثیرگذار و ماندگار در عرصه ی تجدد و نوگرایی در این سده مبدل نمی شد. هر چند شماری از پژوهشگران از ابهام و تاریکی زوایای مختلف حیات طرزی در سالهای تبعید سخن می گویند و اندیشه های او را با تناقض ارزیابی می کنند.

### «آزادی و آگاهی»:

طرزی در دمشق کتاب "دبستان معارف" را نوشت که در آن از عقب ماندگی افغانستان و ترقی دنیا سخن گفت و مقوله ی "آزادی و آگاهی" را در بیرون رفت از پسمانیهای وطنش مطرح کرد. طرزی چرا از آزادی در پهلوی آگاهی سخن گفت؟ شاید عمده ترین دلیل آن بود که او در نخستین سالهای حیات در وطنش شاهد استبداد و جهالت بود. استبداد و جهالتی که در نقطه ی مقابل آزادی و آگاهی قرار داشت. او سپس آگاهی را در تمام عرصه های حیات سیاسی و اجتماعی در دوران غربت و تبعید کسب کرد و ارزش آزادی را از میان این آگاهی دریافت. طرزی از استبداد و جهالت حاکم بر سیاست و سیاستمداری در افغانستان و از پسمانیهای فکری و اجتماعی جامعه ی خود که در ساختار سنتی و بدوی قبیله یی اسیر مانده بود انگیزه ی نفی و تعارض را گرفت. او شاهد جنگ های خونین دو پسران کاکا امیر عبدالرحمن و سردار محمد ایوب خان بر سر کرسی اقتدار است که سالها بعد خاطرات تلخ این جنگ روح و روان او را می آزارد و از آن با تأسف یاد می کند: «جالب است که اردوی انگلیز در کندهار به شدت شکست خورده و تنها در کوهستان بیش از یکصد هزار جنگجو، آماده ی امر برای نبرد بودند. اگر همه غازیان "کابل"، "کندهار"، "کوهستان" و "ترکستان"، دست هارابه هم می دادند، انگلیسان مجبور می شدند استقلال کشور را به رسمیت بشناسند. اما افسوس و تأسف!! مسئله دشمنی و خصومت میان پسران دو برادر (امیر عبدالرحمن و سردار ایوب) چنان ایشان را از هم دور ساخت که خود را نزدیک تر به انگلیسان می دیدند» (8)

محمود طرزی شاهد در بند کشیدن و شکنجه پدر و برادرانش توسط کاکا زادگان حاکم خود است. او شاهد غارتگری و چپاول سپاهیان امیران و سرداران مدعی کرسی امارت و حاکمیت است. او پس از تحقیر و توهین با پدر و خانواده اش از زادگاهشان رانده می شوند و به ماموران انگلیسی در کوئته تحول می یابند. او تصویر آن صحنه را در خاطرات خود چنین ترسیم می کند: «به این گونه، ما توسط دست های مردم خودما، از سرزمین خودمان به خارجیان در یک کشوریگانه سپرده شدیم.»

بخشی از انگیزه ی آزادی و آزادیخواهی را طرزی از پدرش به ارث برده بود. زیرا پدرش در برابر سلطه ی استعمار انگلیس ها بر افغانستان حساسیت داشت. حتی او زندگی آزاد را در قلمرو هند بریتانوی در حالیکه از حکومت انگلیسی شبه قاره حقوق مستمری دریافت میکرد، نپذیرفت و راهی سرزمین خلافت عثمانی شد. محمود طرزی هم مانند پدر سلطه ی استعمار را نمی پذیرفت و از نخستین سالهای نوجوانی قلم و زبان خود را تا پایان عمر در مبارزه علیه استعمار خارجی و در راه ترقی و تحول برای وطنش بکار برد.

### بازگشت به افغانستان:

محمود طرزی که پس از مرگ امیر عبدالرحمن خان هوای بازگشت به افغانستان را در سر می پروراند، در نوشته هایش نیز تبلور یافت. او در اثری که بنام "روضه حکم" نوشت در عنوان "وطن عزیزم افغانستان و برادران دینییم، افغانیان را خطاب" آرزویش را در مورد وطن بازتاب داد:

«ای وطن عزیزم! ای مسکن محبت انگیز! از هنگامیکه از سوق مجوریت، و ذوق غربت مرا از خاک پاک دل چسپ صفا ناکت بیرون انداخته، و بسیار قسمت، و اظطرار معذوریت از دیدار فرحت آثار آب و هوای دلاویزت محروم ساخته، خنجر فراق جگر مرا پاره پاره نموده، و درد حرمانت وجودم را پامال الم داشته. . . . ولی هزار افسوس که ساکنانت از شور و شر، و انسانهای همه گی از حال و احوال عالم بیخبراند. . . . قلع و قمع هم دیگر دست های شانرا چنان بسته که به تربیت و ترقیت نمی کوشند و حرص طمع جان و مال هم دیگر افکارشان را چنان مشغول داشته که حریصان و طامعان خاک پاکت راهیج بخاطر نمی آورند و عدم مدنیت و عدالت و وجود جفا و اذیت در وجود و قوای شان آنقدر قوت و قدرت نمانده که گلوگاه نازنینت را زیر فشار، و تحت تضییق چنگ حریصان بیدینت می بینند، ولی چاره تخلیصت رانمی اندیشند و نمی بینند.»

محمود طرزی در پایان این مقال در واقع به اراده ی خود به بازگشت به وطن سخن می گوید و این اراده را با آرزوی خدمت به وطن آشکار می سازد: «پس ای اخوان دین، و ای ابنای وطن عزیز! من یکی از اجزای فردیه شما یانم، و بنا بر سوق قسمت و مجوریت حالا در شام جنت مشام امرار اوقات حیاتم را می نمایم اینست که بنا بر حسب وطنیت، و شراکت ملیت بدینقرار تفصیلات متقاضیانه شما را تحریک و تشویق نمودم، و به اجرای وظیفه خدمت وطن - ولو که عاجزانه باشد خود را مفتخر و مباحی ساختم» (9)

### **طرزی در دربار امیر حبیب الله:**

محمود طرزی در سال 1902 به وطن برگشت و دربار امیر حبیب الله خان راه یافت. قبل از او دو برادرش گل محمد طرزی و عبدالخالق طرزی در دوره ی حیات امیر عبدالرحمن خان به کابل برگشته بودند. در واقع حضور برادران طرزی در کابل و در سلطنت حبیب الله خان زمینه را برای بازگشت محمود طرزی مساعد ساخت. آنها پس از مرگ امیر عبدالرحمن در نامه ای از برادرشان خواستند تا به وطن بازگردد: «به او (محمود طرزی) نوشتند که با استفاده از فرصت برای ادای فاتحه امیر "عبدالرحمان" و آشنایی با امیر "حبیب الله"، شاه نو، به کشور بیاید. در این راستا، "محمد زمان طرزی"، برادر دیگرش که رئیس کتابخانه شاهی یا "خازن الکتب" بود، از "امیر" نو، اجازه آمدن برای "محمود طرزی"، را به کشور گرفت.» (10) محمود طرزی که این بار به وطن و به دربار امیر افغانستان آمده بود دنیایی از آرزوها و امیدها را برای تحول در تمام عرصه های حیات کشورش در سر داشت. او با پشتاره ی عظیمی از اندوخته ها و تجارب علمی در عرصه های ادبیات، ژورنالیزم، حقوق و سیاست وارد کشور شد.

محمود طرزی تلاش نمود تا توجه امیر حبیب الله را به عوامل عقب ماندگی افغانستان و نیاز به پیشرفت و نوسازی کشور در عرصه های مختلف جلب کند. طرزی پس از بازگشت به حیث رئیس دارالترجمه ی دربار سلطنتی مقرر شد و وظیفه ی عمده او مطلع ساختن امیر از وقایع جهان اسلام و اروپا بود. (11) روابط طرزی پس از ازدواج دخترانش با پسران امیر حبیب الله با شاه و دربار مستحکم شد. اما علی رغم آن، طرزی در دربار امیر با تانی و احتیاط گام می گذاشت. در حالیکه با استبداد و اختناق داخلی و استعمار خارجی بریتانیا به شدت مخالف بود و پیوسته با زبان و قلم در برابر آنها مبارزه میکرد، اما در سراج الاخبار از امیر حبیب الله و خانواده اش به

نیکویی یاد میکرد و چشمش را بر خوشگزارانی های شاه باحرم سرای عریض و طویلش و دوری اش از مردم و رعیت می بست و او را شاه عادل و مترقی می خواند. طرزی که در پایان دادن به استبداد و اختناق و رسیدن به آزادی و استقلال و ایجاد تحول و پیشرفت در عرصه های حیات سیاسی و اجتماعی و وطنش شور و بیکاری داشت در صدد آن بود تا فرد مقتدری در داخل خانواده ی سلطنتی علم این تغیر را بلند کند و زعامت نهضت تجدد را در کشور بدوش بگیرد. او نمی توانست مکنونات قلبی اش را در این مورد بانخستین دامادش سردار عنایت الله معین السلطنه پسر بزرگ امیر درمیان بگذارد. زیرا معین السلطنه هم مانند پدر به ایجاد تحولات عمیق اجتماعی دلچسپی نداشت، از استمرار سلطنت مطلقه حمایت میکرد و در برابر سلطه ی استعمار بریتانیا حساسیت نشان نمی داد. سپس وقتی دوشیزه ثریا دختر دومی طرزی با شهزاده امان الله خان عین الدوله ازدواج کرد راه برای تحقق آرزوهای طرزی در درون دستگاه سلطنت هموار شد.

### طرزی و سراج الاخبار:

محمود طرزی با مدیریت نشریه ی سراج الاخبار در سلطنت امیر حبیب الله فرصت مناسب و مساعدی را در روشنگری و تجدد خواهی و در مبارزه علیه استبداد و استعمار بدست آورد. اولین شماره ی سراج الاخبار افغانستان در سال 1906 تحت نظر مولوی عبدالروف خاکی قندهاری سرمدرس مدرسه ی شاه ی در کابل نشر شده بود، اما پس از یک شماره متوقف شد. برخی توقف نشر سراج الاخبار افغانستان را ناشی از فشار زمامداران هند بر تانوی بر امیر حبیب الله و انمود کرده اند. سپس در سال 1911 این جریده به مدیریت محمود طرزی با نام سراج الاخبار افغانستان به نشر مجدد آغاز کرد و تا پایان سال 1918 دوام یافت. بسیاری از پژوهشگران معتقد اند که در نشر سراج الاخبار افغانستان به مدیریت محمود طرزی سردار عنایت الله خان فرزند بزرگ امیر حبیب الله و نخستین داماد محمود طرزی نقش مهم داشت. او علی رغم اندیشه های محافظه کارانه اش اجازه ی انتشار سراج الاخبار را از پدرش برای محمود طرزی بدست آورد.

سراج الاخبار به تبلور اندیشه و تفکرات طرزی در جهت روشنگری و نوگرایی و در میدان مبارزات اجتماعی و در عرصه ی فرهنگ و ادب افغانستان تبدیل شد. به قول میر غلام محمد غبار این نشریه مرکز علنی آزادی خواهان و اصلاح طلبان کشور گردید: «این جریده مکتب جدیدی در ادب اجتماعی کشور گشود و راه نشرات تازه ادبی و سیاسی با دریچه از زندگی جهان نوین برخ مطالعین باز کرد. جریده از استقلال تام مملکت حرف زد و بانفوذ استعماری دولت انگلیس مخالفت شدید نمود. این تنها نبود جریده گاه ناگاه از هرج و مرج اداره داخلی نیز انتقاد میکرد، لهذا به زودی مرکز علنی آزادی خواهان و اصلاح طلبان کشور گردید.» (12)

سراج الاخبار از نظر شکل و محتوای ظاهری و درونی خود در سالهای نخست سده ی بیستم یک نشریه ی پیشرفته و عالی شمرده می شد. بشیر سخا و زونویسنده و پژوهشگر افغان و مؤلف کتاب "طرزی و سراج الاخبار" می گوید که مطالب این نشریه در صد سال پیش مشابه به نشریه ی اکونومیست (Economist) چاپ لندن، سال 2005 میلادی است. به باور این پژوهشگر: «سراج الاخبار با داشتن فهرست قراردادی که شامل 21 تا 9 مطلب مختلف می شود، به موضوعات گوناگونی می پردازد که هیچگاه یک شماره با شماره ی دیگر از نقطه ی نظر محتوا مشابه نیست و بطور جدی از تکرار مطلب پرهیز شده است.» (13)

یکی دیگر از ویژگیهای ارزشمند نشریه ی سراج الاخبار به مشارکت وسیع نویسندگان نهضت مشروطیت و جنبش استقلال و تجدد در آن دوران بر می گشت که با مقالات، اشعار، طنز، سفرنامه، مناظره، دیالوگ، گفتگو های مطبوعاتی و غیره و همچنان ترجمه

از منابع مختلف خارجی سراج الاخبار رابه یک نشریه ی معتبر در سطح منطقه تبدیل کرده بودند. همکاران قلمی سراج الاخبار طیف وسیعی از عناصر و حلقه های روشنفکر و آزادیخواه رادرمی گرفت که برخی از آنها چون: مولوی عبدالروف، محمدحسین راقم، مولوی عبدالرب، پروفیسور غلام محمد میمنگی، غلام محی الدین افغان شامل شخصیت های مبارز مشروطه خواهان اول می شد. چهره های شاخص نهضت مشروطیت دوم که با سراج الاخبار همکاری داشتند عبارت بودند از: عبدالهادی پریشان، عبدالرحمان لودین، علی احمدخان اشیک آقاسی، ملا عبدالعلی مستغنی، قاری عبدالله خان بعداً ملک الشعرا ی افغانستان، میر غلام حضرت شایق، مولوی صالح محمد قندهاری، عبدالغفور ندیم، ملاطوطی کابلی و میر محمد یوسف. شاعران و نویسندگان دیگر نیز به سراج الاخبار شعر و مقاله میفرستادند که عبدالعزیز سمل، سلطان محمد کابلی، غلام حیدر مذنب، میر حسین محبوبی، شیر احمد مخلص، عبدالرسول محمدزایی، ملا محمد خان عرض بیگی و غیره در میان آنان بودند. افزون بر نویسندگان افغان، نویسندگان خارجی به خصوص از شبه قاره ی هند و کشور ترکیه نیز همکاران قلمی سراج الاخبار را تشکیل می دادند. داکتر منیر بیک ترکی سرطیب شفاخانه ملکی واز هواداران نهضت استقلال هند، مولوی برکت الله از شبه قاره هند مدیر اخبار اخوت اسلامی در توکیو، راجا مهندر پرتاب عضو هیئات ترکو جرمن بعداً رئیس حکومت مؤقت هند در کابل و محمد فضلی استانبولی از نویسندگان خارجی سراج الاخبار بودند (14)

یکی از نکات در خورتوجه در جهت افزایش کیفیت و اهمیت سراج الاخبار دسترسی اداره این نشریه به ده هانشریه ی خارجی بود که به صورت منظم به دفتر سراج الاخبار می رسید. به قول عبدالهادی داوی در حدود هفتاد نوع اخبار و نشریه ی خارجی از کشور های هند، ایران، بخارا، ترکیه و کشورهای عربی به دفتر سراج الاخبار در کابل می رسید. از مطالب مختلف این نشریه ها در سراج الاخبار استفاده می شد. مقالات و مضامین عربی و ترکی توسط محمود طرزی، مطالب انگلیسی از سوی دفتر دارالترجمه که ریاست آنرا آغاسی علی احمدخان بدوش داشت و مقالات و مضامین اردو توسط عبدالهادی پریشان (داوی) و عبدالرحمن لودین ترجمه می گردید. (15)

محمود طرزی با این همه ابتکار و پشت کار در مدیریت خویش، سراج الاخبار رابه منبر مبارزه و آزادیخواهی در منطقه تبدیل کرد. از سراج الاخبار شبه قاره ی هند، سرزمین های آسیای میانه و ایران که زیر چکمه های استبداد داخلی و استعمار خارجی قرار داشتند متأثر شدند. سراج الاخبار در این جوامع در میان عناصر و حلقه های آزادیخواهان و مبارزان دست به دست می گشت و منبع الهام در مبارزات سیاسی و اجتماعی آنها در جهت رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی می شد. پروفیسور لودیک آدمک Ludwig W. Adamec در مورد سراج الاخبار می نویسد: «با تأسیس سراج الاخبار در سال 1911 در شهر کابل یک وسیله برای تعلیم و تربیت مردم افغان و برای تبلیغات اصول تجدید اسلامی و ملیت افغانی ایجاد گردید. سراج الاخبار وسیله ی افاده سیاست پان اسلامیزم گردید و اهتمام می ورزید سیاست افغانستان را بر اساس همبستگی اسلامی رهنمایی کند. سراج الاخبار در وهله ی نخست با برتانیه خصومت نمی ورزید، لیکن بانزدیک شدن جنگ اول جهانی بصورت روز افزون نوشته های بالهجه انتقادی درباره ی برتانیه منتشر می شد. سراج الاخبار برای نخستین بار در زمانیکه جنگ ترکیه و ایتالیه شروع شد درباره ی مسایل بین المللی سخن گفت.» (16)

محمد صدیق فرهنگ مؤلف افغانستان در پنچ قرن اخیر انتشار سراج الاخبار را در ایجاد افکار عامه و بیداری شعور سیاسی در بین جوانان افغانستان بسیار مؤثر میدانند. به باور او مضمون اصلی جریده را پیروی از سیاست ترکان جوان خصوصاً حزب اتحاد و ترقی که

محمود طرزی از هواخواهان آن بود، ناسیونالیسم آمیخته با پان اسلامیسیم ومجادله با استعمار تشکیل می داد. فرهنگ می نویسد: «جریده ی مذکور در زیر اداره ی منور و ماهرانه ی محمود طرزی به پیمانہ ی قابل اعتنا از آزادی انتقاد بهره مند بود. در ساحه ی سیاست خارجی جریده صریحاً بانگلیس واستعمار آن مخالف بود.» (17)

تأثیر سراج الاخبار بروی جنبش آزادیخواهی وضداستعمار بریتانیا در شبه قاره ی هند به حدی بود که به قول لودویک آدمک: «در ماه سپتمبر (1916) دبلیو. ام. هیللی W.M. Hailey کمشنر بزرگ دهلی به سرچارلس کلیولیند Sir Charles Cleveland رئیس جرایم، از لحن خصومت آمیز سراج الاخبار شکایت کرده وسفارش نمود تا آنرا در هند قدغن نمایند.» (18)

البته برای امیر حبیب الله که به خشنودی انگلیسها از سیاست خود اهمیت جدی میداد لحن ضد انگلیسی سراج الاخبار تا آنجای که به ناراحتی آنها می انجامید قابل پذیرش نبود. حافظ سیف الله نماینده ی برتانیہ در کابل در راپور 7 نومبر 1917 خود می نویسد که امیر حبیب الله برای محمود طرزی خشمگینانه نوشت: «محمود طرزی، پسر غلام محمد طرزی، ادیتور، اخبار!

باید بدانی که در آینده چنین مطالب غیر مؤثق را علیه برتانیہ، نوشته نکنید، چه آنها، دوست حکومت مامیباشند. اگر دوباره بدین طریق نوشته کردید بدون ملاحظه از کشور خارج ساخته خواهید شد.» (19)

سراج الاخبار نه تنها مقامات دولت هند برتانوی بلکه زمام داران روسیه ی تزاری را نیز نگران ساخته بود. این نگرانی به خوبی از متن تلگرام حکومت روسیه به "تومانوسکی" Tomanovsky نماینده ی سیاسی گورنر جنرال ترکستان در دهلی پیدا است که به تاریخ 18 فبروری 1918 به نماینده ی مذکور صادر میگردد: «توجه شمارا به این حقیقت معطوف میدارم که نظریات وافکار ضد روسیه وبرتانیہ که از نشرات جریده ی سراج الاخبار نشأت می کند و این جریده در ترکستانات وبخارا خوانندگان زیاد دارد وگورنر جنرال "کورا پاتکین" Kuropt Kin آرزو مند است که آیا امکان آن میسر نخواهد شد که از طرف حکومت هند برتانوی بالای امیر افغانستان فشار وارد گردد تا خط مشی مضر آن عوض شده بتواند.» (20)

علی رغم آنکه طرزی در سراج الاخبار امیر حبیب الله رامی ستود و او را جانبدار و حامی ترقی و تمدن معرفی می کرد، اما لحن ضداستعماری سراج الاخبار موجب خشم امیر بر طرزی می شد. انتشار مقاله ی حی علی الفلاح در شماره دهم سال پنجم سراج الاخبار که از بیداری افغانها در جهت کسب حقوق واستقلال از استعمار سخن می گوید غضب امیر را برانگیخت و به او گفت: «مرغی که بدون وقت آزان دهد سرش از بریدن است. امیر به این هم اکتفا نکرده 26 هزار کابلی جریمه اش کرد. این پول بصورت سری، توسط شهزاده امان الله خان پرداخته شد.» (21)

سرانجام سراج الاخبار با فشار فزاینده ی امیر در 19 دسمبر 1980 متوقف شد. اما تا این زمان سراج الاخبار راه خود را در ایجاد یک کتله ی بزرگ روشنفکران متجدد و آزادیخواه تا درون دربار باز کرده بود. زمینه برای مرحله ی عملی نهضت روشنگری وتجدد توسط جنبش مشروطیت دوم وجوانان افغان در ایجاد نظام شاهی مشروطه و کسب استقلال از استعمار بریتانیا وسایر تحولات در عرصه تجدد وترقی مساعد گردیده بود.

### **نوگرایی ودگرگونی در ژورنالیزم و ادبیات:**

محمود طرزی بامدیریت در سراج الاخبار در واقع ژورنالیزم معاصر افغانستان را بنیانگذاری کرد. او نه تنها پدر ژورنالیزم افغانستان بود، بلکه طراح وبانی نوگرایی در ژورنالیزم کشور شمرده می شد. سراج الاخبار طرزی باواژه ها ومقولات ادبی، سیاسی و اجتماعی دگرگونی وتحول ژرفی را با دیدگاه و جهان بینی نو ومدرن در عرصه ی مبارزات سیاسی و اجتماعی باز کرد. طرزی در سراج الاخبار نشان داد که ژورنالیزم یک رکن مهم ودگرگون

سازداریات سیاسی و اجتماعی یک جامعه و کشور و ابزار مؤثر در مقابله با استبداد و سلطه ی استعمار است.

سراج الاخبار طرزی، طرز جدید و مکتب نوی رادر زبان و ادبیات فارسی دری گشود. طرزی نخستین کسی بود که ادبیات اروپایی را از طریق سراج الاخبار معرفی کرد. در حالیکه او پدر ژورنالیزم افغانستان محسوب می شود، پایه گزار ادبیات نوین این سرزمین در شعرونثر به حساب می رود. به عقیده ی رهنورد زریاب طرزی در نوشتار زبان فارسی دری: « ساده نویسی را مطرح کرد و در این باب مقاله نوشت. او نیاز به ترجمه ی کتاب های علمی باخترزمین را روشن ساخت راه های عملی این کار را پیشنهاد نمود. او درباره ی رومان نویسی سخن گفت و خود، برای بار نخست، چند رومان نویسنده ی فرانسه یی "ژول ورن" (1828-1905) و یک رمان نویسنده ی فرانسه یی "گزاویه دومونته پن" (1823-1902) را به زبان دری ترجمه کرد و به چاپ رسانید. او به زبان مردم و به زبان ها و لهجه های گونه گون کشورمان توجه کرد و شاید برای نخستین بار لهجه ی هزارگی را ثبت و ضبط کرد. او درسروده های خودش، محتوای شعرا را نیز دگرگون ساخت.» (22)

به گفته ی لطیف ناظمی شاعر و نویسنده ی کشور طرزی در ادبیات راهی را کوبیده است که تا آن روزگار دیگران نکوبیده بود: «مزمه های آزادخواهی، میهن پرستی، مبارزه باستم و استعمار و اندیشه ی اتحاد و یکدلی را مضمون شعر میسازد و چون به شعر زمینی باوردارد زبان گفتاری را در شعری ریزد و دیگران را نیز بدین ورطه می خواند. واژگان فن آوری را در شعر رخصت حضور میدهد و به بدایع و بدعتهایی از این دست دل می بندد. . . طرزی هم شعر گفت و هم نظراتی را پیرامون شعر انتشار داد. در واقع او در ادبیات معاصر ما باز هم از پیشقراولانی است که به نظریه پردازی شعر دست یازیده است. . .» (23)

یکی دیگر از نوآوری های طرزی در عرصه ی زبان نوشتاری فارسی دری آن بود که وی آغازنامه ی شماره اول سال چهارم (سنبله 1293) سراج الاخبار را به واژگان فارسی دری ناب نوشت. نام سراج الاخبار را نیز به "چراغ پیام های افغانی" ترجمه کرد. طرزی در این آغازنامه می نویسد: «آغاز به نام ایزدبخشنده ی مهربان!

سپاس و ستایش بیرون از شمار، مرآه فریدگاری را سازاست که خامه دوزبان را توانایی گویایی بخشید. درود بر روان پاک پیمبر برگزیده یی رواست که پیروان کیش خوب خود را، آموزش دانش بدمید. خاندان و یاران او را، دوستی و فروتنی بجاست، که کارهای پسندیده ی هر کدام شان، رهبر بختیاری و نیکویی مایان گردیده، سراج المله والدین امیر حبیب الله خان را، خداوند زمین و آسمان، تا سال های درازی بر اورنگ جهان بینی شان پایدار و آرام دارد تا گروه پرشکوه افغان و خاک پاک افغانستان، به سایه ی دانش پروری ها و دادگستری های شان، برتری ها و بختیاری های بی اندازه را سزاوار گردد و مردمک دیده ی روی زمین و زمینیان شود. . .

از درگاه ایزد دانای بینای توانا، امیدوار آمرزش و از خواننده گان فرهنگ منش، آرزومند پوزش می باشیم.»

محمود طرزی انکشاف زبان پشتو را نیز مورد توجه جدی قرار داد و برای نخستین بار از آموزش و تعمیم زبان پشتو و ارجحیت آن در تعلیم و تحصیل سخن گفت. او نوشت: «ما را ملت افغان، و خاک پاک وطن عزیز ما را افغانستان می گویند. چنانچه عادات، اطوار، اخلاق مخصوص داریم، زبان مخصوصی را نیز مالک می باشیم که آن زبان را "زبان افغانی" می گویند. این زبان را ماندن در زحان باید محافظه کنیم، در ترقی و اصلاح آن جد آکوشش کنیم. تنه ا مردمان افغانی زبان نی، بلکه همه ی افراد اقوام مختلفه ملت افغانستان را واجب است که زبان افغانی وطنی ملتی خود را یاد بگیرد. در مکتب های ما، مهمترین آموزشها، باید تحصیل زبان افغانی باشد. از آموختن زبان انگلیزی، ترکی حتی فارسی، تحصیل زبان افغانی را اهم و اقدم باید شمرد.» (24)



محمود طرزی رسمیت زبان فارسی را در سلطنت احمدشاه درانی از یادگارهای حکومت سابقه‌ی ایران خواند و نوشت: «وقتی اعلیحضرت احمدشاه بابای غازی، بتأسیس و استقلال سلطنت افغانستانه کامیاب شد، امورات دفترداری و کارهای کتابت و میرزایی، و جمله نوشت و خوان دولتی، که اساس امور دولت بر آن موقوفست، بزبان فارسی، و بدست همان مردمان فارسی زبان ایرانی الاصلی بود که از یادگارهای حکومت سابقه ایران باقی مانده بودند.» (25)

### **طرزی و مدرنیته:**

تحولات فرهنگی و اجتماعی مدرنیته زائیده‌ی عصر روشنگری در اروپا است، اما بانی و مبتکر مدرنیته در افغانستان محمود طرزی شمرده می‌شود. طرزی که زندگی پرمشقت و عقب مانده راجعه‌ی قبیله‌ی افغانستان در فقر مشددمردم مشاهده کرده بود و سیاست را آلوده با ریا و تزویر امیران و امیرزادگان توأم با جنگ خونین و پایان ناپذیر آنها بر سفره‌ی سیاست و اقتدار دیده بود در نخستین روزهای غربت و تبعید چشمش به آثار مدرنیسم اروپا در شبه قاره هند و سپس در خاورمیانه و سرزمین‌های اروپایی و آفریقایی آشنا شد و از همان زمان اندیشه‌ی مدرنیته و مدرنیسم برای زادگاه و وطنش در ذهنیت او شکل گرفت. سراج الاخبار طرزی بخشی از اقدامات او در جهت ایجاد مدرنیته در افغانستان بود. و طرزی در سراج الاخبار پیوسته حکایت از روشنگری و تحول داشت. مؤلف کتاب "ظهور افغانستان معاصر" (1969) پروفسور وارتان گریگورین استاد تاریخ دانشگاه تکزاس ایالات متحده آمریکا محمود طرزی و سراج الاخبار را بانی ناسیونالیسم و مدرنیسم افغانی میدانند: «سراج الاخبار نخستین رسانه‌ی خبری مؤفق در تاریخ افغانستان معاصر بود که در زمان حاکمیت حبیب‌الله جانشین امیر عبدالرحمن به نشر رسید. این نشریه‌ی دوهفته‌ای که از اکتوبر 1911 تا جنوری 1919 انتشار یافت نقش مهمی در تکوین جنبش مدرنیستی افغانستان بازی کرد. این نشریه به حیث محل تلقی در خدمت گروه کوچک و روشن بین موسوم به جوانان افغان، قرار گرفت که سنگ بنای توجه اخلاقی و اصولی مرامی ناسیونالیسم و مدرنیسم افغانی را گذاشتند. رهبر این گروه محمود طرزی مدیر و سرمحرر نشریه بود.» (26)

### **طرزی و نهضت زنان:**

اندیشه‌ی طرح و تأمین حقوق زنان در تاریخ افغانستان معاصر بانام محمود طرزی و خانواده‌ی او پیوند می‌یابد. طرزی به طور مداوم در مورد زن مقالات متعددی را در سراج الاخبار می‌نگاشت و نقش زن را در پیشرفت جامعه و کشورش برجسته می‌ساخت. طرزی بنیانگذار اندیشه‌ی نهضت زنان بود که برای نخستین بار برابری حقوق زنان را در جامعه مطرح کرد. او بر خورداری دختران و زنان را از تعلیم و تحصیل در صدر این حقوق و در فهرست اولویت‌های نهضت زنان قرارداد. طرزی پس از استقلال افغانستان و دوران سلطنت امان‌الله خان که آغاز مرحله‌ی عملی اندیشه‌های تجدونوگرایی او بود، گام اساسی را در راه تأمین حقوق زنان برداشت. نکته‌ی مهم این بود که طرزی تأمین حقوق زنان را در جامعه نه تنها در تعارض و تضاد با اسلام و معتقدات اسلامی مردم مطرح نمی‌کرد، بلکه دسترسی زنان را به این حقوق بخشی از تعالیم و معارف اسلامی تلقی می‌نمود. او در این مورد به نقش و مشارکت زنان در حیات سیاسی و اجتماعی در دوره‌های پیشین تاریخ اسلام اشاره می‌کرد و می‌گفت: «در دوره‌ی خلافت عباسیان زمانی که تمام زنان و مردان اروپایی بی سواد و جاهل بودند، زنان مسلمان موفق‌های مهم بحیث شاعرو هنرمند داشتند و حتی در مقام‌های اداری کار می‌کردند.» طرزی تأکید می‌کرد که: «تنها زنان تعلیم یافته و منور می‌توانند خانم‌ها و مادران خوب باشند و همین زنان اند که فرزندان خوب بارمی‌آورند که آینده‌ی آنها تعلق می‌گیرد» طرزی به شدت از وجود حرم‌سراهای زیاد در دوران شاهان و امیران افغانستان که هر کدام زنان زیادی را در بند

نگه‌میداشتند منجر بود و فروپاشی امپراتوری درانی و کشور پهناور خراسان را پس از سلطنت تیمورشاه نتیجه‌ی این حرم سراهاوشمار زیادزنان سلطان میدانست.» (27) اسماء رسمیه خانم محمودطرزی برای نخستین بار مجله‌ی ارشادالنسوان را منتشر کرد و بانو ثریا طرزی دختر موصوف که خانم شاه امان الله خان بود انجمن حمایت نسوان را اساس گذاشت و محکمه‌ی بررسی شکایات زنان را در برابر مردانشان ایجاد کرد. بدون تردید نهضت زنان در افغانستان که سپس در نیمه‌ی دوم قرن بیستم با تاریخ پرفراز و نشیب تکامل کرد و نسل نوی از زنان تعلیم یافته و روشنفکر را در جامعه تقدیم نمود در اوایل این قرن با فکر و ابتکار طرزی و خانواده‌ی او اساس گذاشته شد.

### **طرزی و ناسیونالیزم:**

محمودطرزی را در افغانستان می‌توان بانی و مروج ناسیونالیزم و ملی‌گرایی خواند. سراج الاخبار طرزی بازتاب افکار ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی بود که بسیاری از مقالات در این مورد از نگاهشته‌های او بودند. محمودطرزی در تاریخ افغانستان اولین کسی است که افکار ملی‌گرایی را به گونه‌ی تلفیقی با پان‌اسلامیسم وارد عرصه‌ی مطبوعات کرد. نکته‌ی مهم در نوشته‌ها و اندیشه‌های او در این مورد به تلاش و تأکید موصوف به این امر بر میگشت که میان وطن‌دوستی و ملت‌خواهی و تعالیم و اعتقادات اسلامی تعارض وجود ندارد. طرزی وطن‌دوستی را مترداف دین‌دوستی تلقی می‌کرد. عبدالحی حبیبی نویسنده و مؤرخ کشوری نویسد که اولین بار او مفاهم و واژه‌های وطن، حب وطن، وطن‌دوستی را از سراج الاخبار و مقالات محمود طرزی فراگرفت.

هرچند از دیدگاه برخی تحلیلگران اندیشه‌های طرزی در مورد تلفیق ناسیونالیزم و پان‌اسلامیسم یک اندیشه‌ی متناقض و غیر عملی است. از این نقطه‌ی نظر، ناسیونالیزمی را که طرزی مطرح می‌کند و پیوسته از آن سخن می‌گوید متأثر از اندیشه‌های ناسیونالیزم اروپا و ترکان جوان است که مشخصه‌ی آن تفکیک و جدایی از افکار دینی و اعتقادات مذهبی است که پس از نهضت روشنگری در اروپا ایجاد شد و به ایجاد دولت‌های سکولار و جدایی کامل دین از سیاست و حکومت انجامید.

بلا تردید اندیشه‌های ملی‌گرایی و پان‌اسلامیسم طرزی ملهم از افکار و نظریات سید جمال‌الدین افغانی بود. بازتاب این اندیشه به صورت مستمر از قلم طرزی در مقالات سراج الاخبار با توجه به ساختار اجتماعی و قومی جامعه‌ی کثیر الاقوام افغانستان یک نیاز شمرده می‌شد. طرزی تلفیق ناسیونالیزم و پان‌اسلامیسم را برای اتحاد جامعه و کشور چند قومی افغانستان ضروری می‌پنداشت و آنرا بخشی از هویت و فرهنگ واحد تمام مردم افغانستان و نقطه‌ی مشترک و محور همسویی و اتحاد مردم تلقی می‌کرد. از سوی دیگر اتحاد اسلامی مورد طرح و نظر طرزی ناشی از نیاز مبارزه علیه استعمار بریتانیا می‌شد که طرزی این اتحاد را در جهت پیروزی در این مبارزه ضرورت مبرم می‌پنداشت.

"گریگورین" در مورد انگیزه و اهداف ناسیونالیزم محمودطرزی که پیوسته و مستمر در سراج الاخبار منعکس می‌گردید، می‌نویسد: «در جریان تلاش برای عقاید ناسیونالیزم افغانی، طرزی و همکارانش با وظایف بی‌شماری روبرو شدند. در یک کشوری که نصف جمعیت آن از لحاظ قومی غیرپشتون بود، آنان میبایست می‌کوشیدند تا تعریف مجددی از واژه‌ی "افغان" بر مبنای یک پایه‌ی جغرافیایی و دینی ارائه نمایند تا بدین صورت ترس اقوام غیر پشتون را که شاید از مدرن شدن کشور و تحکیم سلطه‌ی پشتونها اندیشمند بودند، از میان بردارد. وظیفه‌ی مهم دیگر طرزی این بود تا امیر حبیب الله را قانع نماید که تحولات اقتصادی-اجتماعی افغانستان موجب مداخله‌ی خارجی نگردد، سلطنت یا موقف سلطه‌ی حاکم را به مخاطره نمی‌اندازد، بلکه بالمقابل چنین تحولی به اقتدار و قدرت سلطان نیروی تازه بخشیده، به ثبات کشور کمک نموده و تهدیدات خارجی را دفع می‌نماید. فراتر از این جوانان افغان با وظایف دشواری دیگری هم روبرو بودند تا هم دستگاه دینی را ترغیب نمایند که اسلام، مدرنیسم و سکولاریزم (عرفی گردیدن دستگاه

دولت) با هم در توافق اند، وهم مسلمانان شیعه را متقاعد گرداند که مدرنیسم به معنی خاتمه بخشیدن به امتیازات آنها و یا حاکمیت قوم پشتون نیست. افکارسیاسی-اجتماعی طرزی و جوانان افغان با یک وسعت قابل ملاحظه ای از یک سلسله واقعات خارجی و جریانهای روشنفکری شکل می گرفت. وقایع چون جنگ روس و جاپان، قرارداد روس و انگلیس در سال 1907، جنبش مشروطیت در ایران، امپراتوری عثمانی، وقایع چین (1906-1911)، گسترش پان اسلامیزم، جنگ ایتالیا و ترکیه (1911)، جنگ های بالکان (1912-1913)، جنگ جهانی اول، انقلاب روسیه و اعلامیه 14 نکته ای ویلسون تأثیرات به سزایی روی افکار طرزی و همکارانش داشت. آنها همچنان عمیقاً تحت تأثیر امواج بزرگ اندیشه های مدرنیته و احیا گرایی اسلامی قرار داشتند، که در آن سالها در هند و خاورمیانه در جوشش بود. «(28)

### **طرزی و نهضت مشروطیت دوم:**

محمود طرزی یکی از بنیانگذاران نهضت مشروطیت دوم بود که پیرامون این نهضت سازمان و جریان سیاسی و سری جوانان افغان شکل گرفت. طرزی علی رغم سرکوبی خونین مشروطیت اول توسط امیر حبیب الله خان، در احیای نهضت مشروطیت دوم نقش محوری ایفا کرد. مشروطیت دوم که برخی از مؤرخین و نویسندگان اصطلاح جوانان افغان را در مورد آن بکار برده اند در واقع با دو مرحله ی قبل از استقلال و یا قبل از سلطنت امان الله خان و مرحله ی پس از استقلال مشخص می شود. محمود طرزی در هر دو مرحله ی این جنبش نقش مؤثر و اساسی داشت. طرزی در مرحله نخست جنبش مشروطیت دوم، سراج الاخبار را به پایگاه و کانون فکری و مبارزاتی آن تبدیل کرد. از عمده ترین کار طرزی در این دوره جذب شهزاده ی جوان شهزاده امان الله خان به نهضت مشروطیت دوم و جریان سری و انقلابی جوانان افغان بود.

محمود طرزی در درون دربار نخستین بار فکر تجدد و نوگرایی و ایجاد سلطنت مشروطه را از طریق دخترش بانو ثریا با عین الدوله شهزاده امان الله خان در میان گذاشت. بانو ثریا در سال 1913 با شهزاده امان الله خان عروسی کرد. اوزن زیرک، روشنفکر و سخنران شمرده می شد که به زبانهای ترکی، فرانسه یی، عربی و فارسی دری صحبت می نمود و همچو پدرش حامی و هوادار نهضت نوگرایی و تجدد در افغانستان بود. امان الله خان این اندیشه و پیام طرزی را پذیرفت و در نخستین ملاقات و گفتگو بر سر این امر دست تعهد بدست او گذاشت. شهزاده به طرزی اطمینان داد که بدنبال اندیشه های تحول طلبانه ی او میرود در راه ترقی و استقلال کشورش با او هم‌مرزم و هم صدا می شود.

با احراز سلطنت از سوی شهزاده امان الله خان در فبروری 1919 که در نخستین اقدام، درفش استقلال کشور را در مقابل استعمار بریتانیا برافراشت مهم ترین بخش اندیشه و آرمان آزادیخواهی طرزی جامه ی عمل پوشید. آغاز سلطنت شهزاده امان الله خان در واقع آغاز اقتدار و حاکمیت نهضت نوگرایی و جنبش مشروطیت دوم است که محمود طرزی در تمام سالهای پیشین بذر آن را با پخش و نشر اندیشه و دیدگاه آزادیخواهانه و نوگرایانه ی خویش در سراج الاخبار کاشته بود.

در حالیکه از دیدگاه برخی نویسندگان و تحلیلگران به ویژه عناصر و گروه های چپ طرفدار شوروی سابق، جنبش نوگرایی و مشروطیت دوم و اندیشه های محمود طرزی در سراج الاخبار و سپس استقلال افغانستان ملهم و متأثر از افکار بلشویک ها و انقلاب اکتوبر 1917 در روسیه تلقی می شود، اما نفوذ و اثرات افکار بلشویک های روسی و انقلاب اکتوبر نه در اندیشه های طرزی قبل از استقلال قابل مشاهده بود و نه در سیاست خارجی او پس از استقلال به حیث وزیر خارجه ی افغانستان منعکس گردید.

جنبش مشروطیت دوم و نهضت تجدد و نوگرایی در این دوره که با نقش محوری محمود طرزی مشخص می شود، نه یک جنبش آیدئولوژیک و متأثر از آیدئولوژی انقلاب اکتوبر 1917 روسیه، بلکه جنبش ملی و منبعث از تعالیم و باورهای دینی و ملهم از اندیشه های

آزادیخواهانه و ضد استبدادی و ضد استعماری سید جمال الدین افغانی و نهضت های روشنگری اروپا و افکار ناسیونالیستی ترک های جوان بود. ذهنیت تأثیرگذاری انقلاب اکتوبر بر استقلال افغانستان در سال 1919 بیشتر از معاهده "برست لیتوفسک" میان دولت شوروی و دولت آلمان ناشی می شود که در آن از استقلال افغانستان سخن می رفت. در فقره ی مربوط به این موضوع در معاهده ی مذکور نگاشته شده بود: «دولت های ایران و افغانستان هر دو مستقل اند. ضمیمه ی هیچ دولت دیگری نمی شوند. و دول امضاء کنندگان صلح مؤظفند که استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و افغانستان را محترم شمارند.» (29)

هر چند سراج الاخبار ازین معاهده که استقلال افغانستان از سوی دولت شوروی، دولت آلمان و کشورهای متحدش در جنگ به رسمیت شناخته شده بود استقبال کرد اما این معاهده انگیزه ی اصلی مبارزات استقلال طلبی در افغانستان و عامل مهم واثرگذار در سلطنت امان الله خان و اعلان استقلال نبود. تذکر و تأکید به استقلال افغانستان در معاهده ی دولت شوروی و آلمان به اهداف حاکمان دولت نوتشکیل شوروی در آسیای میانه برمیگشت تا افغانستان مستقل از سلطه ی بریتانیا منطقه ی حایل در برابر رقابت های بریتانیا علیه روسیه باشد و انگلیس ها نتوانند از طریق افغانستان تحت سلطه ی خود مانع جدی در برابر توسعه طلبی روس ها در آسیای میانه ایجاد کنند. آلمانها نیز استقلال افغانستان را به سود رقابت های خود در توسعه جویی و سلطه طلبی بر شبه قاره ی هند می پنداشتند. احتمال پیروزی آلمان در جنگ اول جهانی که دولت نوتشکیل شوروی با امضای معاهده ی صلح میدان جنگ را به نفع آلمان ها ترک کرده بودند، آلمان ها را در نفوذ به افغانستان امیدوار می ساخت. استقلال افغانستان از برتانوی ها، رویای حضور آلمانها را در افغانستان و عبور از این طریق بسوی نیم قاره ی هند تقویت می کرد. عدم تأثیر انقلاب بلشویکی روسیه و آیدئولوژی بلشویک ها بر نهضت مشروطیت دوم و استقلال افغانستان را می توان به خوبی از لابلای نامه های امان الله خان و محمود طرزی به حیث وزیر خارجه افغانستان عنوانی لنین و دولت نوتشکیل بلشویکی روسیه دریافت. در نامه های امان الله خان و محمود طرزی، لنین رهبر دولت انقلابی بلشویک به نام اعلیحضرت رئیس جمهوریت دولت معظمه روسیه خطاب می شود و در آن نامه ها هیچ اشاره ای به ماهیت حکومت مذکور به عنوان حکومت کارگران و دهقانان صورت نمی گیرد؛ در حالیکه نامه های رهبری دولت روسیه و مقامات حکومت بلشویکی به رهبران دولت افغانستان از حکومت کارگران و کشاورزان در روسیه سخن می گوید. در یکی از نامه های محمود طرزی که از مسند وزارت خارجه در هفتم اپریل 1919 به نظارت خارجه دولت علیه معظمه روسیه نگاشته شده است می آید: «نامه پادشاه متبوع خودم اعلیحضرت (امیر امان الله خان)، پادشاه ملت بزرگ و آزاد افغانستان را که بحضور جناب شوکت و جلالت مآب اعلیحضرت اشرف (رئیس جمهوریت دولت معظمه روسیه) مبنی بر اخبار کیفیت شهادت خاقان فردوس مکان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان علیه الرحمه والغفران و مراسم جلوس پادشاهانه امیر جوان تدبیر معظم (امیر امان الله خان)، اطال الله عمره بوده میباشد، بنا بر مقصد خیر مرصد نخستین مقدمه تمهیدات و دادیه و پیدانمودن مناسبات توحیدیه لفا ارسال سوی دولت پناهی کسب فخر و شرف میوزم، از آن دولت مآب و الاجناب امید میکنم که نامه اعلیحضرت پادشاه دولت متبوعم را در اسعد اوقات از پیشگاه انظار مطالعه اعلیحضرت اشرف رئیس موصوف گذرانیده، در تأیید و تشیید مناسبات دوستانه ی دولتین علیتین روسیه و افغانستان اقدامات خیر خواهانه و دادیه را دریغ نفرمایند.» (30)

### **طرزی و رهبری سیاست خارجی افغانستان:**

محمود طرزی در نخستین کابینه ی امان الله خان به حیث وزیر خارجه منصوب شد و رهبری سیاست خارجی افغانستان را در مرحله ی اقتدار جنبش تجدید و مشروطیت

بدست گرفت. طرزی در این دوره به انتشار سراج الاخبار پرداخت. جای سراج الاخبار را نشریه "امان افغان" به رهبری عبدالهادی داوی از شاگردان طرزی گرفته بود که همچون سراج الاخبار ناشر افکار و آرمان نهضت مشروطیت و نوگرایی بود.

محمود طرزی در مقام وزارت خارجه ی افغانستان بادشواری های زیادی مواجه بود. این دشواری ها از یکسو به مشکلات رهبری سیاست خارجی در موجودیت رقابت های منطوقی و بین المللی دول استعمار گرو توسعه طلب اروپایی برمی گشت که هر کدام در صدد اعمال نفوذ و سلطه بر افغانستان بودند؛ از سوی دیگر طرزی ملزم به رعایت مصلحت های دولتداری در مسند اقتدار دولتی بود که با خاست ها و آرمانگرایی های او به ویژه در مورد مبارزه علیه استعمار و حمایت از نهضت های آزادیخواهی قبل از این مرحله سازگاری نداشت. این دشواری ها عرصه ی مانور و عمل را در سیاست خارجی بر مبنای اندیشه های مبارزاتی برای طرزی تنگ می ساخت. شاید نوعی از سکوت و بی میلی وی هنگام مذاکرات با انگلیس ها در منصوره (اپریل 1920) در مورد آزادیخواهان هندی و حکومت مؤقت هند در کابل به این محدودیت ها و مصلحت ها بر می گشت. مسلم بود که برای طرزی در مذاکرات با انگلیس ها، استقلال و منافع افغانستان در اولویت قرار داشت. اما برخی آزادیخواهان هندی در کابل از موقف محمود طرزی در مورد نهضت آزادیخواهی هندوستان در مذاکره با انگلیس ها ابراز ناخشنودی کردند. یکی از اعضای نهضت استقلال طلبی شبه قاره ی هندی نویسد: «ما امیدوار بودیم که شاید هیأت در بدست آوردن اختیاراتی برای هندوستان و بایرپاداشتن یک حکومت خودگردان در آن دیار کمکی نماید و به این ترتیب پاداش همکاری هندوستان را ادانماید. زیرا انگلیس ها از بیم رونما نشدن بدامنی در هندوستان با همه نیرو بر افغانستان یورش نبرده و همه نیروهای خود را در جنگ با افغانها بکار نبرند و به توقف در "دکه" مجبور شدند و به پیشروی سوی جلال آباد جرأت نمودند. با وجود اینکه از طرف هیأت افغانی برای برپایی یک حکومت خودگردان در هندوستان مددی نرسید، بلکه بر علاوه در دوران اقامت هیأت در هندوستان یعنی در آغاز سال 1921 میلادی باز داشت رهبران مسلمان هند در هر دو طرف آغاز شد.» (31)

نخستین هیئات افغانستان پس از آتش بس با قوای انگلیسی بریاست علی احمدخان والی ننگرهار با هیئات انگلیسی بریاست گرانث Sir Hamilton Grant معاهده ی صلح را در 8 اگست 1919 امضاء کردند و به کابل برگشتند، محمود طرزی یکی از منتقدین این معاهده بود که در دربار سلطنتی به علی احمد برادرزاده ی شاه گفت: «شما این حق را نداشتید که خاک افغانستان را بدهید که برتانوی ها سرحدات رانشانی کنند و خودت توسط یک کلمه ی آزادی همه چیز را از دست دادی.» (32)

اشاره ی طرزی حکایت از چهارمین مطلب عهده نامه داشت که در آن، خط دیورند مورد تأیید هیئات افغانستان قرار گرفته بود و به تعیین خط سرحد تورخم به میل انگلیس ها توافق شده بود. اما وقتی محمود طرزی در اپریل سال 1920 به حیث وزیر خارجه ی افغانستان با انگلیس ها وارد مذاکره شد و سپس تداوم این مذاکرات در کابل به امضای عهدنامه 22 نوامبر 1921 میان طرفین انجامید، خط دیورند در این معاهده مورد شناسایی و تأیید حکومت افغانستان قرار گرفت. محمود طرزی در پای این معاهده ی 14 ماده ای به عنوان وزیر خارجه ی افغانستان امضاء گذاشت که در دومین ماده ی معاهده گفته می شد: «دولتین علیتین عاقدین بالمقابل سرحد هندوستان و افغانستان را بطوریکه دولت علیه افغانستان به موجب ماده پنجم عهدنامه ی که بتاريخ 8 اگست 1919 عیسوی مطابق 11 ذی قعدة الحرام 1337 هجری در راولپندی انعقاد یافته است، قبول کرده بود، قبول می نمایند. . . .» (33)

علی رغم نتیجه ی مذاکرات با هیئات انگلیسی و امضای عهدنامه میان طرفین، محمود طرزی در تمام دوره های دشوار مذاکرات نشان داد که با سرسختی و جدیت در جهت کسب منافع بیشتر برای کشورش است.

محمود طرزی در رهبری و مسئولیت وزارت خارجه به همان حدی که تلاش کرد تا در مذاکرات و توفقات با انگلیس ها استقلال افغانستان را تثبیت کند و منافع بیشتری را برای کشور و دولت افغانستان بدست بیاورد، به همان حد مساعی به خرچ داد تا استقلال، حاکمیت ملی و منافع افغانستان را در ایجاد روابط گسترده ی خارجی با کشورهای مختلف دنیا تثبیت و تضمین نماید. در نخستین ماه های مدیریت و رهبری او (جون 1919) بر سیاست خارجی افغانستان، هیئاتی بریاست محمدولی خان دروازی بسوی اروپا و ایالات متحده امریکا اعزام گردید. این هیئات در یک دوره ی زمانی دوساله از طریق تاشکند تاسکو و کشورهای اروپایی و تا واشنگتن سفر کردند و بایک دیپلوماسی فعال، افغانستان را به حیث یک کشور مستقل معرفی نمودند و به دست آورد بسیار مهم خروج افغانستان از انزوای منطوقی و بین المللی نایل گردیدند.

محمدولی خان دروازی وکیل سلطنت امان الله خان یکی از مبارزان تأثیر گذار در مشروطیت دوم و نهضت تجدید نوگرایی افغانستان بود که در مرحله ی اقتدار مشروطیت و جنبش تجدید نقش مهمی را در سیاست خارجی افغانستان ایفا کرد. پوهاند عبدالحی حبیبی در مورد وی می نویسد: «محمدولی خان دروازی بدر بار حبیب الله خان قرب خاصی داشت و وابسته به گروه شهزاده امان الله خان و مادرش بود. او در وقایع جلوس امانی فعالیت شایانی به اثبات رسانید و به رتبه ی برید جنرالی و نشان حسن خدمت نایل گردید. بعد از آن بحیث سفیر فوق العاده ی سیار افغانستان در رأس هیئاتی به دولت شوروی و دیگر ممالک اروپایی از راه تاشکند فرستاده شد و بامؤسس دولت شوروی لنین و سران انقلابیون اکتوبر 1917 ملاقات هانمود و روابط سیاسی افغانستان را با آن دولت قایل نمود و معاهده ی نخستین دولتین را (با چرین) و قره خان در 12 ماده امضاء نمود. این هیئات سیار بریاست شاه محمدولی خان بعد از سفر از اروپا و معرفی افغانستان مستقل بدنیامذاکرات سیاسی با وزارت های خارجه ممالک اروپا تا تاریخ 11 جوزای 1303 شمسی (12 می 1922) بکابل برگشت. در حالیکه شخص امان الله خان از خدمات محمد ولی خان قدردانی نمود و او را بجای محمود طرزی بحیث وزیر خارجه مقرر داشت» (34)

نکته ی قابل تذکر و بررسی دشواریهای محمود طرزی در رهبری سیاست خارجی افغانستان در شرایط رقابت میان دو امپراتوری بریتانیا و دولت شوروی جانشین امپراتوری تزار بود. طرزی در دوره ی قبل از استقلال و پیش از مسئولیت اجرایی خود در دولت، از دیدگاه ها و ادعاهای رهبران شوروی در مورد حمایت از جنبش های آزادیخواهی مشرق زمین در برابر استعمار بریتانیا و سلطه جویی های امپریالیزم استقبال کرد. وی در سراج الاخبار بارها این ادعا ها و اهداف انقلابیون بلشویک و دولت شورا ها را انعکاس داد. اومی پنداشت که انقلاب اکتوبر زمینه را برای آزادی مسلمانان و ملت های مختلف در آسیای مرکزی و ماورای قفقاز مساعد کرده است. در یکی از مقالات سراج الاخبار تحت عنوان "در ملک روس چها نمی شود؟" نگاشته شد: «... نشه ی استقلال و آزادی، همه اقوام زنجیر بند روس را، سرمست داشته است. جراید قفاز هم، آزادانه قلم میرانند. . . .» (35)

حتی نشر مقالات و گزارشات سراج الاخبار در مورد انقلاب اکتوبر روسیه موجب استنتاج برخی تحلیلگران در اثر گذاری تحولات روسیه بر نهضت تجدید و استقلال خواهی افغانستان و سلطنت امان الله خان گردیده است؛ در حالیکه طرزی و اندیشه های ناسیونالیستی و تجدید طلبانه ی او هیچ پیوند فکری و آیدئولوژیک با افکار و اندیشه های انقلابیون روسی نداشت. محمود طرزی در رهبری سیاست خارجی افغانستان پس از استقلال امیدوار بود که دولت انقلابی و ضد امپریالیستی شوروی به رهبری ولادیمیر لینن به آن همه ادعاها و وعده ها در مورد استقلال و آزادی ملت های در بند مشرق زمین چه از بند اسارت بریتانیا و چه از بند اسارت روسیه ی تزاری پابندی نشان دهند و به حیث جانشین حاکمیت تزاری به اشغال سرزمین های دوران تزار ها نقطه ی پایان بگذارند. اما دولت

نوتشکیل شوروی در بهار 1920 خپوه را اشغال کرد وسید عبدالله پادشاه خپوه به تاشکند فرار نمود. پنجه نیزکه بخشی از خاک افغانستان بود به تصرف کامل آنها درآمد. بخارا نیز از سوی بلشویک ها اشغال شد و پادشاه بخارا در می 1921 به کابل پناه آورد. علی رغم آن محمود طرزی تلاش کرد تا از طریق دیپلوماسی فعال و مذاکره با زمام داران شوروی اراضی از دست رفته را در سرحدات بدست بیاورد و زمینه را برای آزادی و استقلال خپوا و بخارا مساعد کند. از این رو طرزی در رهبری سیاست خارجی افغانستان با دولت شوروی روابط نزدیک برقرار کرد و در 28 فبروری 1921 معاهده ی دوستی میان افغانستان و شوروی انعقاد یافت. در بندهای هفتم، هشتم و نهم این معاهده از آزادی ملل مشرق، استقلال دولت بخارا و خپوا و بازگرداندن مناطق اشغالی افغانستان در سرحدات شمالی به افغانستان سخن رفته بود. اما وقتی حاکمان انقلابی بلشویک ریشه های حاکمیت و اقتدار خود را در روسیه محکم کردند، از عمل به این تعهدات استنکاف ورزیدند. پروفیسور سید سعدالدین هاشمی استاد سابق تاریخ در پوهنتون کابل افزون بر تذکر بدعهدی دولت شوروی از عمل به مفاد معاهده ی 1921، از بدعهدی های دیگر زمام داران شوروی علیه دولت افغانستان نام میبرد. او تصرف جزیره ی در قد و موضع دوگانه ی رهبر شوروی را در تشویق امان الله خان به مفکوره ی پان اسلامیزم نمونه هایی از این بدعهدی معرفی می کند. او می نویسد: «لنین، حتی شاه امان الله را تشویق کرد که پان اسلامیزم را به حیث یک هدف ادامه بدهد. در حالیکه از یک طرف ادعا می شد که پان اسلامیزم بنا بر خصلت ضدیت اش با امپریالیزم یک جنبش انقلابی و کمک کننده جنبش کمونیستی نامیده می شد، از سوی دیگر طرزی تلقی آنان چنین بود: "ما از طرف خودها مجاز هستیم و حق داریم به انگلستان بگوئیم که دولت بریتانیا در امرا جرآت بعضی محافل افغانی که نظریات پان اسلامیزم آن را جواسیس بریتانیا معاونت می نماید، بحالت موجوده ی آسیای میانه اتحاد شوروی خطرناک محسوب می گردد، خودداری بنمایند. . .» (36)

برخی از تحلیلگران به این باور هستند که محمود طرزی در وزارت خارجه کوشید تا زیربنای اساسی خط مشی وزارت خارجه را بر مبنای افکار و اندیشه های پان اسلامیزم و احیای خلافت اسلامی منبعث از نظریات سید جمال الدین افغانی قرار دهد که سید افغانی آنرا درمان در داخل و اختلاف مسلمانان در جهان و غلبه بر استبداد داخلی و استعمار خارجی تلقی می کرد. دکتر اکرم عثمان نویسنده و پژوهشگر افغان ضمن اشاره بر طرزی دید و سیاست خارجی محمود طرزی در وزارت خارجه بر مبنای متذکره می نویسد: «از همین جاهمینکه خلافت عثمانی را "حزب ترکان جوان" برهبری مصطفی کمال اتاترک سقوط میدهد میدان دیگری برای تعبیر و پاهای طرزی پدید می شود و پادشاه افغانستان را شخصیت مناسبی برای تحقق برنامه های مرادش سید جمال الدین افغان تشخیص میدهد. و نیز اطلاع داریم که رس رسانی حکومت افغانستان به جنگاوران آسیای میانه به سرکردگی انور بیگ و دیگران، منجر به اعتراض و حتی دخالت های گاه و ناگاه نظامی دولت شوروی می شود و پادشاه افغانستان را به اتخاذ سگردهای دیگری در سیاست خارجی ترغیب می کند که سرانجام به دوری محمود طرزی از عرصه ی سیاست خارجی افغانستان می انجامد.» (37)

علی رغم تمامی مشکلات و موانع در مسیر سیاست خارجی افغانستان، محمود طرزی در نخستین سالهای مسئولیت خود در وزارت خارجه نقش مهمی را در شناسایی استقلال افغانستان از سوی کشورهای خارجی ایفا کرد. دولت افغانستان موفق به ایجاد سفارت و وزارت مختاری در پایتخت برخی کشورهای اروپایی گردید. شوروی و بریتانیا نمایندگی های سیاسی در کابل تأسیس کردند. کشورهای دیگر اروپایی و آسیایی چون: فرانسه، آلمان، ایتالیا، ترکیه و ایران به تشکیل سفارت خانه و وزارت مختاری در پایتخت افغانستان مبادرت ورزیدند. رفت و آمد خارجی ها به افغانستان آغاز

شد، روابط افغانستان در عرصه های مختلف فرهنگی و معارف و اقتصادی با جهان خارج گسترش یافت و زمینه برای تعلیم و تحصیل شاگردان و محصلان افغانی به بیرون از کشور مساعد گردید.

محمود طرزی در جون 1922 از وزارت خارجه کنارفرت و جای خود را به محمود ولی خان دروازی گذاشت. او نخست به وزارت مختاری افغانستان در پاریس گماشته شد و سپس باردیگر در سال 1924 به وزارت خارجه رسید اما سپس از این مقام کنارفرت و در ایام فروپاشی سلطنت امان الله خان و شکست نهضت تجدونوگرایی دوباره از افغانستان آواره شد و در دیار غربت و آوارگی در 22 نومبر 1933 به عمر 68 سالگی وفات یافت.

### **چالش ها و مخالفت ها**

محمود طرزی در تمام سالهای تلاش و مبارزات خویش در جهت ایجاد تجد و تحول در کشور به چالش ها و موانع بزرگی روبرو بود. فرهنگ و ذهنیت قبیله یی در جامعه، دخالت استعمار خارجی، حسادت و رقابت های داخلی، فقر اقتصادی و اجتماعی، کمبود و فقدان ابزار مورد نیاز در مسیر نهضت نوگرایی و تجد از این چالش ها و موانع بودند. این چالش ها جلو پیروزی نهضت نوگرایی را که طرزی در محور آن قرار داشت، سد کردند.

#### **1- فرهنگ قبیله یی:**

عمده ترین مانع در برابر اندیشه ی تجدونوگرایی طرزی، فرهنگ قبیله یی و ذهنیت های برخاسته از این فرهنگ بسته و ناپرده بار بود. در شورش های متأثر از فرهنگ قبیله یی علیه جنبش تجد و نوگرایی سلطنت امانی، طرزی و خانواده اش بصورت ناجوانمردانه مورد حمله قرار گرفتند. شورشیان قبایل مشرقی در جمله ی پیشنهادات خود برای دست کشیدن از بغاوت علیه سلطنت امانی اخراج محمود طرزی و خاندان او را از کشور مطالبه کردند. انتشار و توزیع فوتوی بانوثریا ملکه ی افغانستان و دختر محمود طرزی بخشی از عملکرد فرهنگ قبیله یی بود که برخلاف ارزش ها و تعالیم دینی و اخلاق اجتماعی علیه محمود طرزی شخصیت مبتکر و متفکر نهضت روشنگری و نوگرایی افغانستان در سده ی بیستم انجام شد.

#### **2- مخالفت و حسادت در داخل دستگاه دولت:**

مخالفت با طرزی و نهضت نوگرایی او در داخل دستگاه اقتدار و سلطنت نیز گسترده بود. مخالفان طرزی در داخل دولت سلطنتی از سردار محمد نادر خان و وزیر حربیه تاسردار عبدالقدوس خان اعتماد الدوله راد بر می گرفت. این حسادت و مخالفت در داخل دستگاه اقتدار با طرزی به حدی کینه توزانه بود که بعداً سالهای طولانی در تاریخ رسمی و سرکاری کشور از سهم طرزی در جنبش تجد و روشنگری سده ی بیستم چشم بستند؛ در حالیکه اربابان اقتدار هر چند با سکوت در نقش قدم اورفتند. محمود طرزی پس از فروپاشی سلطنت امان الله خان مورد غضب دستگاه های حاکمه قرار گرفت. به ویژه محمد نادر شاه و برادرانش که در 9 ماه جنگ با حبیب الله کلکانی به نام بازگرداندن سلطنت امان الله خان غلبه یافتند و حاکمیت سیاسی رادرا نحصار خویش در آوردند. در صد حذف نام طرزی و تلاش های او در عرصه ی ترقی و پیشرفت افغانستان شدند. باری محمد نادر شاه در ایام سلطنت به همه اطرافیانش دستور داد که: «نام این ملعون ("محمود طرزی") را در برابرم نبرید.» (38)

به نظرمی رسید که رقابت سردار محمد نادر خان با سردار محمود طرزی به گذشته بر می گشت. برای او جایگاه طرزی در حوزه ی سیاست و حاکمیت افغانستان در زمان سلطنت امان الله خان ناخوش آیند بود. به قول یکی از مبارزان آزادیخواه هندی: «حکومت افغانستان در این ایام (پس از آتش بس با انگلیس ها در سال 1919) برای مذاکرات نهایی صلح با انگریز اعزام هیاتی راتحت غور داشت. خبرهایی که از دربار به سپه سالار مرحوم



(محمدنادرخان) به جلال آباد می رسید، حاکی از آن بود که برای اعزام هیئات آمادگی گرفته شود. سپه سالار امیدوار بود که اورابه حیث رئیس این هیئات تعیین کنند تا به هندوستان رفته با انگلیس ها مذاکره نماید. .  
سرانجام از کابل خبر آمد که رئیس هیئات افغانی برای مذاکرات صلح محمودبیک طرزی انتخاب گردیده است. از این رو سپه سالار مرحوم بسیار مایوس شد. «(39)  
محمدنادرشاه در زمان سلطنت امان الله خان که وزارت حربیه را بدوش داشت نزد وزیر مختار بریتانیا در کابل از شاه امان الله خان شکایت کرد و عامل مخالفت ها و اغتشاش علیه شاه، محمود طرزی را معرفی نمود: «در سفارت برتانیه نادرخان با سفیر (وزیر مختار) بریتانیه همفتری نان صرف کرد. بعد از صرف غذا نادرخان خود را با سفیر برتانیه نزدیک ساخت و در چوکی سفارت برتانیه راحت تکیه زده و از برتانوی ها به تعریف و توصیف شروع کرد و برتانوی ها این توصیف و تعریف ها را یک شوخی خنده آورمی دانستند. همفتری سفیر برتانیه به نادرخان گفت که شورش خوست خاموش ساخته شد. نادرخان علاوه کرد که شورش زود گذرنیست؛ زیرا علیه پالیسی امان الله خان است که به مشوره های من گوش نداد. نادرخان خطاهای امان الله خان را بر شمرد و محمود طرزی را مسئول همه ناآرامی ها میدانست که امان الله خان راهبری می نماید. نادرخان همه پلان های اصلاحی امان الله خان را به باد انتقاد گرفت و آنها را قبل از وقت خواند. او گفت که می خواهم از وزارت دفاع کنار بروم و آرزو دارم که در خارج برایم وظیفه داده شود. نادرخان به سفیر برتانیه گفت بدون دوستی برتانیه ترقی در کشور ما ناممکن است. همفتری از گفتار نادرخان تعجب افتاده و به دولت خود نوشت که نادرخان با امان الله خان سخت مخالف است و از بیست خود کنار رفت.» (40)

### **3- اختلاف با شاه:**

بخشی دیگر از موانع در فرار راه موفقیت محمود طرزی به ویژه در سالهای اخیر سلطنت امان الله خان به بی اعتنایی شاه به نظریات او و مخالفت وی به برخی از عملکردها بر میگشت. مؤلف افغانستان در پنج اخیر می نویسد: «بر خلاف اصلاحات دوره ی اول پادشاهی او (امان الله خان) که محصول اندیشه و تجربه ی یک تعداد از شخصیت های متفکر افغانستانی و خارجی بود، اصلاحات تازه بیشتر از مغز شاه نشأت می کرد و همکاران نزدیک او چون محمودبیک طرزی و محمدولی خان نه تنها در طرح نقشه ی آن شرکت نداشتند بلکه در بساموارد با محتوا و طرز اجرای آن مخالف بودند. آنها حتی دلایل مخالفت شان را به شاه اظهار می نمودند، اما او به آن اعتنا نکرد.» (41)

### **4- تشنت درونی نهضت نوگرایی در دوران اقتدار:**

عدم انسجام و برنامه ی منظم در سیاست داخلی و خارجی و محرومیت هیئات اجرایی دولت و حکومت از یک تیم هماهنگ از عوامل ناتوانی های دولت امانی بود که بروی توانایی و موفقیت محمود طرزی در مرحله ی تطبیق آرمانهای نوگرایانه اش تأثیر منفی گذاشت. داکتر اکرم عثمان در این مورد می گوید: «از شواهد و قرائن تاریخی برمی آید که دولتی را که نهضت اصلاح طلب و آرمانگرای مشروطه خواهان دوم تشکیل کردند فاقد یک برنامه ی منسجم در سیاست داخلی و خارجی بود و چنانکه باید، کارنامه هایش اغلب دستخوش عدم انسجام و نظم لازم بوده، گاهی به افراط توجه داشت و گاهی به تفریط و چنان رفتاری ناشی از ترکیب نامتجانس طیف های اعتقادی و سیاسی مختلفی بود که در هیئات وزرا و دیگر ارکان قدرت راه یافته بودند.» (42)

بدون تردید بخشی از موانع و مشکل محمود طرزی در دوره ی دوم جنبش مشروطیت و نوگرایان یا دوره ی اقتدار و حاکمیت این جنبش به تشنت و پراگندگی آن بر میگشت. جنبش مشروطیت دوم و نهضت روشنگرایان این دوره که در مرحله ی نخست و قبل از سلطنت امان الله خان در محور سراج الاخبار و طرزی شکل گرفته بود با همسویی عمل می کردند و دارای آرمان مشترک، دشمن مشترک و اهداف مشترک بودند. سپس

در مرحله ی دوم و در واقع دوران اقتدار، جنبش مذکور بدو جناح اصلی اعتدالیون و رادیکال ها منشعب شدند. در داخل این جناح ها نیز دسته های مختلف و افکار مختلف و گاهی متناقض وجود داشت.

### ضعف ها و اشتباهات

محمود طرزی یکی از طراحان و بنیانگذاران اندیشه ی روشنگری و نوگرایی در دهه های نخست سده ی بیستم شناخته می شود. طرزی به سختی تلاش کرد تا افغانستان در عرصه های مختلف زندگی در مسیر تحول و ترقی قرار بگیرد. در حالیکه او گام های نخستین خویش را بسوی تجدد و نوگرایی در افغانستان با موفقیت گذاشت، اما آرزوهای او به انجام نرسید. دوران سلطنت امان الله خان که با تجدد و نوگرایی در تاریخ معاصر افغانستان مشخص می شود با اغتشاش و جنگ داخلی فروپاشید و نخستین تلاش روشنگری و تجدد خواهی با ابتکار و اندیشه ی محمود طرزی به شکست انجامید. در حالیکه مشارکت و مسئولیت طرزی در دستگاه اجرایی دولت زمینه ی عملی اندیشه ها و برنامه های روشنگرانه و تحول طلبانه ی موصوف را فراهم کرد؛ نکته ی مهم در بررسی کارنامه و شخصیت طرزی در این مرحله نقش او در نهضت تجدد و نوگرایی دوره ی امانی و در سیاست های داخلی و خارجی این دوره است. محمود طرزی شهزاده امان الله را در مرحله ی اول مبارزات جنبش مشروطیت دوم و جریان سیاسی جوانان افغان بسوی باورها و اهداف این جنبش و جریان کشاند، اما نقش او در مرحله ی دوم و اقتدار عملی جنبش مشروطیت که در سلطنت امان الله خان تمثیل می گردید چگونه ارزیابی می شود؟

بدون تردید عوامل متعددی در شکست اولین نهضت تجدد و نوگرایی در افغانستان دخیل بود، اما در این میان، ضعف ها و اشتباهات طرزی در عرصه ی عملی سیاست و تحقق اندیشه ها و برنامه های نهضت مذکور قابل تذکر و بررسی است.

#### 1- ضعف در دوران اقتدار:

برخی از تحلیلگران معتقد اند که طرزی در مرحله نخست مشروطیت دوم که سراج الاخبار را مدیریت و منتشر می کرد نقش بسیار بزرگی در نهضت مشروطیت، نوگرایی و استقلال سیاسی افغانستان داشت؛ اما در مرحله ی اقتدار نهضت، نفوذ و مؤثریت پیشین را از دست داد. دوری طرزی از کار مطبوعات و عبور از دوره ی مبارزات روشنفکرانه ی سیاسی در مرحله ی نخست مشروطیت دوم و در سالهای انتشار سراج الاخبار، به دوری او از جامعه ی روشنفکری و مردم انجامید. و این فاصله از حلقه های روشنفکری و مصروفیتش به کارهای دولتی و دربار سلطنتی یکی از عوامل در جهت کم رنگی نقش وی در این مرحله تلقی می شود. در رویکرد با چنین تحلیلی اگر طرزی در اقتدار دولتی سلطنت امان الله خان مشارکت ورزید و در سیاست های داخلی و خارجی این دوره سهیم شد، چرا او نتوانست سیاست و عملکرد اصلاحی و نوگرایانه ی شاه رادریک بستر متعادل سازماندهی کند و از برخی برنامه ها و عملکردهای شتابزده و سطحی نگرانه ی پادشاه جوان و ترقی خواه که موجبات ناکامی جنبش تجدد را فراهم کرد، جلوگیری نماید؟ آیا او دیگر بر شاه نفوذ و اثر گذاری پیشین را نداشت؟

طرزی در اواخر سلطنت امان الله خان که شورش و اغتشاشات علیه برنامه های اصلاحی و نوگرایانه ی او و سلطنتش روبه گسترش بود، گفت: «امان الله خان بنای بزرگ و قشنگی را بدون تهداب تعمیر کرده است. با دور ساختن یک خشت تمام آن از هم خواهد پاشید.» (43)

این اظهار نظر محمود طرزی ظاهراً حکایت از عدم رابطه ی او بر سر "اعمار بنای بزرگ و قشنگ" یا همان افکار و برنامه های نوگرایانه در جهت تحول و پیشرفت افغانستان بود. محمود طرزی و سراج الاخبارش قبل از سلطنت امان الله خان اندیشه و طرح این بنا را به

شاه ارائه کرد و او را به اعمار این بنا معتقد ساخت. طرزی در سلطنت امان الله خان به عنوان استاد، خسرمعزز، مشاور ارشد و وزیر خارجه نقش مهمی می توانست در سیاست عملی برنامه های تجدد و اصلاحی ایفا کند. اگر او در سالهای اخیر سلطنت از شاه فاصله گرفت اما بانو ثریا دختر روشن فکر و دانشمند طرزی همچنان ملکه ی پرنفوذ و تأثیرگذار بر شاه بود. آیا طرزی نمی توانست از طریق این بانوی روشن فکر منحیث پدر و مربی محبوب، مقتدر و معتبر برنامه های اصلاحی شاه را تنظیم کند و باتدبیر و دقت زمینه های مساعد تحقق آن را در جامعه تشخیص دهد؟ عدم موفقیت طرزی در این مورد بنابه هر دلیل و انگیزه ای که باشد ریشه در ضعف ها و اشتباهات او دارد.

## **2- ناکامی در تأمین روابط متوازن میان برنامه های نظری و عملی:**

یکی از ضعف های طرزی که بسیاری از روشن فکران جامعه ی مادر قرن بیستم و حتا تا اکنون آنرا با خود دارند، ناتوانی از برقراری رابطه ی متوازن میان باورها و برنامه های نظری و زمینه های عملی و اجرایی آن در جامعه و کشور است. طرزی در مرحله ی اقتدار جنبش مشروطیت و نوگرایی تصویر روشن و عملی در تناسب با شرایط اجتماعی و عینی از خطوط فکری و تئوریک مرحله ی قبلی که در سراج الاخبار پیوسته تبیین و ترسیم می نمود، ارائه نکرد. عمل و تطبیق اهداف و برنامه های نوگرایانه و اصلاحی در یک جنبش نوگرا و تحول طلب مهم تر از جنبه های نظری و تئوریک جنبش است. هر چند بزرگترین امتیاز و ویژگی محمود طرزی به عنوان طلایه دار نهضت روشنگری و نوگرایی قرن بیستم به اندیشه های آزادیخواهانه، ملی گرایانه و دین باورانه ی او برمیگشت؛ در حالیکه بسیاری از اندیشه و افکار جریان های نوگرا و روشن فکری پسین در تمام سالهای قرن بیستم، آیدئولوژیک، وابسته و در بسا موارد غیر ملی و بیگانه از ویژگیهای اجتماعی جامعه و مردم خود بودند.

## **3- محدودیت پایگاه اجتماعی:**

یکی دیگر از نقاط ضعف طرزی به محدودیت حوزه ی مبارزات او در تلقین و گسترش اندیشه و نهضت تجدد و نوگرایی برمیگشت. هر چند سراج الاخبار، اندیشه و اهداف آزادیخواهانه و نوگرایانه ی محمود طرزی را فراتر از مرزهای افغانستان گسترش داد، اما او در حوزه ی عملی مبارزات خویش نتوانست جنبش روشنگری و نوگرایی را در یک تشکیلات منظم تا عمق و متن جامعه بکشد. قلمرو عمل و ارتباطات او در این عرصه بیشتر به دربار محدود می شد. او همچو سید جمال الدین افغانی که در مبارزات ضد استبدادی وضد استعماری خود دنبال حکام و سلاطین می رفت و در صد ایجاد تحول از بالا و از طریق آنها می شد، در دوران کار و مبارزات خود بیشتر با شاه و شهزادگان محشور بود تا با عام مردم و طیف های مختلف اجتماعی در درون جامعه. جنبش های تحول طلب و دیگرگون ساز اجتماعی در هر جامعه و کشوری به ندرت توانسته اند بدون پایگاه اجتماعی به سر منزل مقصود و پیروزی برسند. بدون تردید اگر نهضت روشنگری و نوگرایی افغانستان در ده های نخست قرن بیستم که محمود طرزی از عناصر محوری نهضت بود موفق به گسترش پایگاه اجتماعی تا عمق جامعه می شد، آسیب پذیری نهضت در مرحله ی اقتدار در سلطنت امان الله خان به میزان بسیار پایین تقلیل می یافت. محدودیت محیط عملی مبارزه و روابط محمود طرزی به دربار سلطنتی و حلقه ی محدود روشنفکری در مرحله ی نخست مشروطیت دوم توأم با بیست سال دوری از وطن، او را در مرحله ی بعدی اقتدار از شناخت زمینه های عینی تطبیق افکار و اهداف نوگرایی و ایجاد بستر مناسب برای توسعه و تعمیم این اهداف بازداشت.

## **4- افراط در مدیحه سرایی امیر حبیب الله:**

یکی دیگر از نقاط ضعف طرزی در دوران مبارزات او به ویژه در دهه ی دوم سده ی بیستم که مسئولیت انتشار سراج الاخبار را به عهده داشت، افراط و مبالغه ی بیش از حد در مدیحه سرایی امیر حبیب الله خان پادشاه کشور و چشم بستن بر هرگونه تبعیض و بی عدالتی اجتماعی از سوی شاه بود. میر غلام محمد غبار مؤلف افغانستان در مسیر تاریخ

وازشنفکران جوان آن دوره علی رغم آنکه از ناگزیری طرزی سخن می گوید که برای بقای خود به مدیحه سرایی شخص شاه متوسل می شد، اما به این نکته نیز انگشت میگذارد که طرزی در این راه غلو می ورزید. غبارمی نویسد: «او(طرزی) مقالات بسیاری زیرعنوان "مزایا و ثنایای اعلیحضرت" می نوشت و ازسیر و سفر و شکار و دربارشاه سخن میزد، مثلاً درمدح ازشکارامیر چنین عنوان میکرد:

شکارگاه چناری:

"همه آهوان صحرا سرخود نهاده برکف - بامید آنکه روزی بشکارخواهی آمد"  
ویا به کنایه دور چنین می نوشت: "پادشاه بزرگ مکرم ما برقوم(یعنی محمدزایی ها) وملت شاهانه شان پدررحیم و مشفق کریم است، همه قوم جلیل که به خاندان سلطنت سنیه افغانیه منسوب است، تنخواه نسبی دارند، تنخواه نسبی اینست که هرفردی ازافراد ذکور این قوم همینکه ازسن طفولیت به سن بلوغ برسد مبلغ چهارصد روپیه کابلی و به همین منوال برای صنف اناثیه سه صد روپیه تنخواه مقرر می شود. این یک احسان بزرگ است که به این صورت درهیچ جا برای یک قومی میسر نشده است." حتی سراج الاخباربرای خوش نگهداشتن امیرحبیب الله خان جنبش های دمکراتیک ترکیه وایران را نیز تذمیم می کرد. «(44)

### **5- خودداری ازنگارش تاریخ تحلیلی دوران مبارزه وافتداریس ازشکست:**

یکی دیگر ازضعف هاواشتباهات طرزی به دوره ی پس ازشکست نهضت تجددونوگرایی برمی گردد. اومنحیت شخصیت متفکر، نویسنده، ادیب، شاعر، عالم سیاست وجامعه که ده ها اثررا ازخودبه یادگارگذاشت و صدها مقاله درمسایل مهم اجتماعی وسیاسی نگاشت درسالهای پایان عمرپس ازسقوط سلطنت امان الله خان وناکامی نهضت نوگرایی ومشروطیت دوم خاطرات وتحلیل خودرا ازاین دوره نوشت. او دریان عمر ودر چهار سال زندگی پس ازسقوط سلطنت امانی اثر شعری "ژولیده وپژمرده" را آفرید. اشعاراو در "ژولیده وپژمرده" برخلاف سروده های سالهای پیشین دوران تبعید اول و سالهای کاردرسراج الاخبار و سپس مشارکت درحاکمیت حکایت از ناامیدی وپژمردگی دارد. اما اگرطرزی دراین سالها تاریخ تحلیلی مشروطیت دوم ونهضت تجدد این دوران رادهر دو مرحله ی حاکمیت و قبل ازحاکمیت می نگاشت، مسیر پیروزی برای نهضت تجددونوگرایی درافغانستان که سنگ بنایش را دردهه ی دوم قرن بیستم اوگذاشت مشخص می شد وراه پیروزی نهضت هموارمی گردید. این درحالیست که هنوز در نخستین دهه ی قرن بیست ویک بخش عمده ای ازعوامل ودلائل جنگ وپی ثباتی افغانستان به جنگ برسرنوگرایی وتجدد برمیگردد وافغانستان هنوز درقرن 21 دربرخ تجدد وتحجر به سختی دست وپامی زند.

### **6- ضعف واشتباه درعرصه ی زبان وادبیات:**

هرچند محمودطرزی نخستین کسی است که در دهه های آغاز سده ی بیستم بحث زبان را به میان می کشد و درمورد زبان فارسی و زبان پشتو سخن می گوید و نظریاتی را ارائه می کند، اما اندیشه ها و اظهارات او دراین مورد با ضعف ها و اشتباهات زیادی همراه است. پروفیسور گریگورین می گوید که محمودطرزی معتقد بود تا موقعیت زبان پشتو درمقابل زبان فارسی که طرزی وهمکارانش زبان پشتو را "زبان افغانها" می خواندند، تقویت یابد: «پشتو یا "افغانی" تبلورغرورملی و "اجدادزبانها" و زبان واقعی ملی پنداشته می شد. بدین لحاظ این زبان باید به تمام گروه های قومی درافغانستان آموزش داده شود.» (45)

طرزی طرح واره ی این نظر خود را که زبان پشتو را اجدادزبانها می خواند از لحاظ علمی به بحث و بررسی نکشاند. ضعف واشتباه اصلی اظهارات طرزی درمورد زبان فارسی درافغانستان که سپس درسالهای پسین بگونه ی رسمی وسیاسی نام دری به آن گذاشته شد این بود که او رسمیت این زبان را در افغانستان که قبلاً تذکر رفت

یادگار حکومت سابقه ی ایران تلقی می کند و از عاریتی بودن زبان فارسی سخن می گوید: «معلوم جهان است که جهانیان، ملت ما را افغانستان و ما را افغان می گویند. بناءعلیه در شرح و تفسیر سرلوحه ی عاجزانه ی ما یک شبه گگی که باقی می ماند، صحیح و درست بودن "ادبیات ملی افغانی" و عاریتی بودن "ادبیات ملی فارسی" است.» (46)

نظریات و اظهارات طرزی در مورد زبان فارسی یا دری در افغانستان که آنرا زبان عاریتی و رسمیت آنرا یادگار های حکومت سابقه ی ایران تلقی می کند نادرست و دور از واقعیت های تاریخی این زبان است. رسمیت زبان فارسی دری در افغانستان ریشه در تاریخ طولانی و کهن سرزمین افغانستان دارد. بسیاری از عالمان و پژوهشگران زبان شناسی معتقد هستند که گهواره ی اصلی رشد و پرورش زبان فارسی دری در گذشته های دور تاریخ، سرزمین افغانستان بود. امپراتوری ها و شاهان کشور ما صاحب و ناشر این زبان بودند. زبان فارسی دری را صدها سال قبل از نادر افشار، سلاطین مختلف سرزمین مایعنی خراسان کهن و افغانستان امروز از سلاطین و امرای سامانی تا شاهان غزنوی، تیموری، سلجوقی، شیانی، لودی، باری و سپس درانی ها از تخارستان و بلخ و از غزنه و هرات بسوی مغرب و مشرق، از کناره های دجله تا قفقاز و ترکمنستان و از چین بسوی شبه قاره ی هند تا دهلی گسترش دادند. محمود طرزی خود یکی از مردان پیشتاز زبان و ادب فارسی دری در قرن بیستم است که نوگرایی را در شعرو نثر این زبان ایجاد کرد و با چنین نقش و تأثیری به عنوان پدر ژورنالیزم مدرن افغانستان شناخته شد.

### **نتیجه ی مباحث:**

محمود طرزی پیشآهنگ و اندیشه پرداز روشنگری و تجدد در تاریخ معاصر افغانستان شمرده می شود. او مرد فرهنگ و سیاست افغانستان در دهه های نخست قرن بیستم میلادی بود. او حتی پس از مرگ خویش در درازنای این قرن در زمره ی مردان پیشتاز این عرصه باقی ماند. اگر شاه امان الله در آخرین سال دهه ی دوم قرن بیست نهضت استقلال کشور را رهبری کرد و با کسب استقلال سیاسی از سلطه ی استعمار بریتانیا سنگ های روشنگری و برابری اجتماعی را با لغو نظام بردگی و با تدوین نخستین قانون اساسی افغانستان، تعمیم معارف عصری (آموزش و پرورش) و ایجاد نهضت زنان بنا گذاشت، محمود طرزی طراح و معمار این بنا بود. محمود طرزی بود که پادشاه را به عقب ماندگیهای جامعه و کشورش در عرصه های مختلف حیات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متوجه ساخت و در شاه انگیزه ی تجدد و تحول و اراده ی رفتن بسوی پیشرفت های اجتماعی ایجاد کرد؛ هر چند که او در تکمیل این بنا ناکام شد. ناکامی طرزی و نهضت مشروطیت در دوره ی سلطنت امان الله خان و همچنان ضعف ها و اشتباهات او نه از جایگاه محمود طرزی در تاریخ مبارزات سیاسی و نهضت روشنگری و نوگرایی افغانستان کاست و نه ارزش و اهمیت این نهضت را در ایجاد افغانستان پیشرفته، مقتدر و آزاد تقلیل بخشید. آنچه را که طرزی و نهضت مشروطیت و تجدد قبل از سلطنت امان الله خان و در سالهای پادشاهی او برای افغانستان طرح کردند، نیاز همیشگی افغانستان در تمام قرن های آتیه است. اما نکته ی مهم و قابل دقت در این شکست برای نهضت ترقی و نوگرایی افغانستان چه در آن دوره و چه در دوره های پسین و در زمان امروز و آینده بررسی و تشخیص مؤلفه های شکست است. چرانهضت تجدد و اصلاحی دوره ی امانی که محمود طرزی و بسا افراد و عناصر هم‌رزم و همفکرش در سراج الاخبار پایه های تیوریک و نظری آن را پی ریزی کردند به شکست انجامید؟ پاسخ دقیق به این پرسش بخشی اصلی و جاییب و مسئولیت تمام عناصر و گروه های متجدد، آزادی دوست و عدالت خواه است تا در روشنایی این پاسخ زمینه های عملی و تطبیقی تحول و تجدد در افغانستان عقب نگذاشته شده در تمام عرصه های حیات فراهم شود.

## رویکردها:

- 1- هاشمی، پوهاندسیدسعیدالدین، جنبش مشروطه خواهی در افغانستان، چاپ ایران، ناشر: سنبله، سال 1384، ص 3
- 2- غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ ایران، سال 1374، ص 669
- 3- دریح، امین الله، افغانستان در قرن بیستم، انجمن نشراتی دانش، چاپ پشاور، سال 1379 خورشیدی، ص 63
- 4- طرزی، صدیق رهپو، طرزی وسراج الاخبار، [www.didgah.de](http://www.didgah.de)
- 5- جنبش مشروطه خواهی در افغانستان، ص 5
- 6- طرزی وسراج الاخبار [www.didgah.de](http://www.didgah.de)
- 7- عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت در افغانستان، چاپ اسماعلیان، قم سال 1372 خورشیدی، ص 158
- 8- طرزی وسراج الاخبار
- 9- همان مأخذ
- 10- همان مأخذ
- 11- پروفیسور گریگورین، محمود طرزی وسراج الاخبار، برگردان بفارسی اسدالله الم، [www.goftaman.com](http://www.goftaman.com)
- 12- افغانستان در مسیر تاریخ، ص 723
- 13- سخاورد، بشیر، طرزی وسراج الاخبار، چاپ تهران، ناشر: محمدابراهیم شریعتی افغانستان، سال 1386، ص 29
- 14- جنبش مشروطه خواهی در افغانستان، صفحات 48 تا 51
- 15- همان مأخذ، ص 29
- 16- آدمک، لودیک. دلیو، تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال، ترجمه ی علی محمدزهما، ناشر: موسسه نشراتی افغان، سال طبع 1349، پوهنتون کابل، ص 135
- 17- فرهنگ، میرمحمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ قم، کمسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان، سال 1371، جلد دوم، ص 484
- 18- تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال، ص 135
- 19- جنبش مشروطه خواهی در افغانستان، ص 17
- 20- همان مأخذ، ص 10 به حواله اسناد آرشیف ملی هند: گرانٹ A.H.Grant، ناظر امور خارجه و سیاسی هند برتانوی، تایخ 5 مارچ 1917، همچنان به حواله: تاریخ افغانستان: تألیف: ماسون ورمادین، جلد دوم، ص 351
- 21- همان مأخذ، ص 24
- 22- زریاب، رهنورد، محمود طرزی وفارسی ناب در افغانستان هشتادسال پیش، سایت پیمان ملی [www.paymanemeli.com](http://www.paymanemeli.com)
- 23- ناظمی، لطیف، محمود طرزی وتجدد در ادبیات، سایت فارسی صدای آلمان [www.dw-world.de](http://www.dw-world.de)
- 24- مقالات محمود طرزی در سراج الافغانیه، 97-1290 ش، تدوین ومقدمه از روان فرهادی، مؤسسه ی انتشارات بیهقی، حوت 1355 ص 772
- 25- مقالات محمود طرزی در سراج الاخبار افغانیه، ص 774
- 26- پروفیسور گریگورین، محمود طرزی وسراج الاخبار، برگردان بفارسی اسدالله الم، [www.goftaman.com](http://www.goftaman.com)
- 27- شاه امان الله ونقش روحانیت متنفذ، ص 33
- 28- گریگورین، محمود طرزی وسراج الاخبار، [www.goftaman.com](http://www.goftaman.com)
- 29- سراج الاخبار افغانیه، شماره 23، سال 7

- 30- مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی در سالهای 1919-19169، چاپ کابل، مطبعه دولتی، ص 3
- 31- ظفر حسن آبیگ، افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان، ترجمه و تحشیه: فضل الرحمن فاضل، ناشر: اداره ی روابط فرهنگی سفارت کبرای دولت اسلامی افغانستان در دهلی جدید، تاریخ چاپ: دلو 1379 (فبروری 2001)، ص 190
- 32- ریه تالی ستیوارت Rhea talley Stewart، جرقه های آتش در افغانستان، ترجمه مرحوم یار محمد کوهسار کابلی، ناشر: شعیب مطبعه، چاپ پشاور، سال 1385، ص 22
- 33- افغانستان در مسیر تاریخ، ص 779
- 34- حبیبی، عبدالحی، جنبش مشروطیت در افغانستان، ص 140
- 35- جنبش مشروطه خواهی در افغانستان، ص 157 به نقل از شماره 20 سال 7 سراج الاخبار
- 36- همان مآخذ، به نقل از آثار وزارت خارجه افغانستان و وزارت خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ص 16
- 37- عثمان، داکتر اکرم، سید جمال الدین افغانی، پیش آهنگ نهضت مشروطه خواهی در افغانستان، بخش چهارم، سایت فردا [www.farda.org](http://www.farda.org)
- 38- طرزی، صدیق رهپو، طرزی وسراج الاخبار، [www.didghah.de](http://www.didghah.de)
- 39- افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله تا صدارت سردار محمد هاشم خان، ص 189
- 40- جرقه های آتش در افغانستان ص 42
- 41- افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد دوم، ص 530
- 42- عثمان، داکتر اکرم، قرائت نوین از تحول اندیشه تاریخ، گفتگوی فرید سیاوش با داکتر اکرم عثمان، [www.zendagi.com](http://www.zendagi.com)
- 43- پولادا، لیون، اصلاحات و انقلاب 1929، ترجمه ی باقی یوسفزی، چاپ پشاور، سال 1989، ص 161
- 44- افغانستان در مسیر تاریخ، ص 724
- 45- گریگورین، محمود طرزی وسراج الاخبار، [www.goftaman.com](http://www.goftaman.com)
- 46- مقالات محمود طرزی، تدوین و مقدمه از روان فرهادی، ص 786